

تفسير احمد



ديزاین: الحاج محمد شاه (پیمان)

Ketabton.com

پاره 27

ترجمه و تفسیر سورة «الواقعة»

ترجمه و تفسیر سورة القمر
تبع و نگارش از:
الحاج امین الدین سعیدی - سعید افغانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الواقعة

جزء 27

سورة واقعه در مکه مکرمه نازل شده و دارای نودوشش آیه و سه رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره به این دلیل «واقعه» نامیده شده است که به اساس فرموده حق تعالی: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (الواقعة: 1) از جمله نام های قیامت بود، آغاز شده است.

فضیلت سورة واقعه :

در باب فضیلت سورة واقعه حدیثی داریم که توسط حضرت انس (رض) روایت شده است که؛ رسول الله ﷺ فرموده اند: «سورة واقعه سورة توانگری است پس آن را بخوانید و به فرزندان خویش نیز آنرا تعلیم دهید».

تعداد آیات، کلمات و حروف آن:

تعداد آیات سورة واقعه طوریکه در فوق هم متذکر شدیم به نودوشش آیه می رسد. تعداد کلمات این سوره سیصد و هفتاد و هشت کلمه بوده (البته اقوال علماء در این بابت اختلافی می باشد)، تعداد حروف آن به هزار و هفتصد و سه حرف بالغ می گردد که: (البته اقوال علماء در این بابت اختلافی میباشد).

یادداشت:

تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشان) را می توانید در سورة طور مطالعه فرمایید.

ارتباط سورة «واقعه» به سورة رحمان :

پروردگار با عظمت ما «سورة الرحمن» را به صفت بهشت پایان داد، سورة واقعه را نیز به صفت قیامت و بهشت آغاز کرده است.

- و هر دو سوره، قیامت و بهشت و دوزخ را توصیف کرده اند.

- سورة ی رحمان به احوال و اوضاع ظالمان و ستمگران و عذابشان و پرهیزگاران و پاداش آنان و نعمتهای بهشت پرداخت است؛ این سوره نیز از قیامت و پیامدهایش و منقسم شدن مردم به سه گروه «اصحاب یمین: سعادتمندان»، «اصحاب شمال: سیاه بختان» و «السابقون: پیشتازان» سخن می گوید. سورة ی رحمان، در بیان رحمت رحمان است و این سوره بیم و هراس را به دل های ناسالم می اندازد.

- سورة ی رحمان از متلاشی شدن و پاره پاره گشتن آسمانها و کرات سخن گفت، این سوره به نابود گشتن و فروپاشی کره ی زمین می پردازد، انگار که موضوع هر دو یکی است؛ ولی در ترتیب عکس هم اند؛ و طوریکه یادآور شدیم اینکه، پایان این سوره با پایان و سر آغاز سورة ی رحمان تناسب دارد.

محتوای کلی سورة واقعه:

قبل از همه باید گفت که: اکثر آیات متبرکه این سوره درباره قیامت، شرایط و حوادث آن و تقسیم مردم به دوزخی و جنتی اختصاص یافته است، لذا تلاوت این سوره و تفکر در مفاهیم عالی این سوره انسان را از بسیاری از غفلت ها بیرون می آورد.

اولین مبحث این سوره؛ آغاز ظهور قیامت و حوادث سخت و وحشتناک، همزمان با آن تقسیم انسان ها در آن روز به سه گروه (اصحاب الیمین و اصحاب الشمال و مقربان)، در ضمن مقام و منزلت مقربان، و مکافات آنان در جنت.

مقام و منزلت اصحاب الیمین، هکذا مکافات آنان در جنت. در ضمن مقام و منزلت اصحاب الشمال و مجازات های آنان در دوزخ دلائل وقوع روز جزا، از جمله قدرت خداوند و خلقت انسان از نطفه ناچیز حالت احتضار و انتقال انسان از این جهان به جهان دیگر مکافات و مجازات مؤمنین و کافران.

داستان زیبا و آموزنده:

مطالعه کنندگان گرامی!

قبل از اینکه به ترجمه و توضیح موضوعات مندرج این سوره مطابق آیات متبرکه و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم، و همچنان در مورد فضیلت سوره واقعه، مطالبی را تحریر بدارم، لازم و ضروری می پندارم، تا مؤجزایه داستان صحابی جلیل القدر اسلام، شخصیت که رسول الله ﷺ دوست داشت، تلاوت قرآن را از او بشنود. صحابی که پیامبر ﷺ بر او شهادت داد که ساق پای او در میزان روز قیامت سنگین تر از کوه احد خواهد بود، اشاره بدارم.

علامه ابن جوزی «او را سادس فی الاسلام» یعنی نفر ششم که به اسلام گرویده است، ذکر نموده است. (رساله: صفة الصفة، ترجمه حضرت عبدالله بن مسعود).

عبد الله ابن مسعود شخصیت بود که: در تمام جنگ های صدر اسلام، حضور داشت و رازدار رسول الله ﷺ و تکیه گاه و نگهدارنده مسواک، کفش رسول الله و حامل وسایل نظافت او در سفر بود. عبدالله ابن مسعود (رض) در رفتار، راهنمایی و بلند همتی شبیه پیامبر اسلام محمد ﷺ بود و کم وزن و قد کوتاه داشت.

سیرت نویسان می نویسند که: عبد الله ابن مسعود دارای بهترین لباس ها و خوشبوترین عطر ها بود، متولی قضاوت کوفه و مسئول بیت المال در زمان خلافت امیر المومنین حضرت عمر (رض) و ابتدای دوران خلافت حضرت عثمان (رض) را بدوش داشت. عبد الله ابن مسعود، در مدینه منوره در سال 32 هجری وفات کرد و در قبرستان بقیع دفن شد در حالیکه شصت و چند سال عمر داشت. (تفسیر صفة التفسیر تألیف محمد علی صابونی: 163/1).

اولین کسی که قرآن را به صدای بلند خواند:

از یحیی بن عروه بن زبیر از پدرش روایت شده که می گوید: بعد از رسول الله ﷺ اولین شخصی که در مکه مکرمه قرآن عظیم الشان را با صدای بلند قرائت فرمود، عبدالله بن مسعود (رض) بود.

سیرت نویسان می نویسند: روزی اصحاب رسول الله ﷺ جمع شده بودند و می گفتند: قسم بخدا قریش هیچگاه این قرآن را با صدای بلند نشنیده اند، چه کسی آن را به گوش آنها می رساند؟ ابن مسعود گفت: من. گفتند: ما بر تو می ترسیم، ما شخصی را می خواهیم که قوم زیادی داشته باشد که اگر قریش خواستند به او حمله کنند، قومش مانع آنها شود. گفت: رهایم کنید.

خداوند آنها را از من منع می کند.

ابن مسعود (رض) صبح وخت به مقام آمد و در حالیکه قریش جمع شده بودند، با صدای بلند خواند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: «الرَّحْمَنُ (1) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (2)» (سوره الرحمن: 1-2). سپس به همین ترتیب به قرائت خویش ادامه داد. قریش تأمل کردند و گفتند: این چیست که ابن ام عبد می خواند؟ سپس گفتند: او قسمتی از آنچه را که بر محمد نازل شده است، می خواند. پس برخاستند و شروع به زدن او کردند و اواز خواندن دست بردار نمی شد تا لحظه ای که سوره را به اتمام رسانید. سپس نزد اصحابش رفت در حالیکه سر و رویش زخمی شده بود. گفتند: این همان چیزی بود که از آن می ترسیدیم. گفت: حال دشمنان خداوند آرام نیستند، اگر

بخواهید فردا نیز مثل آن را برایشان می‌خوانم. گفتند: کافی است، به اندازه لازم آنچه را که خوشایندشان نبوده، برای آنها خوانده ای.

(اسناد این روایت صحیح و متصل است و امام قرطبی آنرا در تفسیر خویش از عروۃ بن زبیر 147/7 نقل کرده است و طبری در تاریخش 334/2-335 آورده است.)
قرآن از زبان او همان طور که نازل شده بود، خارج می‌شد.

از عبدالله نقل شده که رسول الله ﷺ از میان حضرت ابوبکر صدیق و حضرت عمر (رض) می‌گذشت که عبدالله به نماز ایستاده بود. پس سوره نساء را شروع کرد و آن را به طور مفصل خواند، پیامبر ﷺ گفت: کسی که دوست دارد قرآن را همانطور که نازل شده، یاد بگیرد، آن را به قرائت ابن ام عبد بخواند. سپس عبدالله شروع به دعا کرد، و رسول الله ﷺ گفت: دعا کن که استجابت می‌شود. از جمله دعا های ابن مسعود این بود: خدایا ایمانی برگشت ناپذیر و نعمتی فنا ناپذیر و همراهی پیامبرت محمد ﷺ در بهشت برین را به من عطا بفرما.

حضرت عمر (رض) گفت: بخدا سوگند نزد عبدالله خواهم رفت و به برآورده شدن دعایش به او بشارت خواهم داد. زمانی که حضرت عمر نزد عبدالله آمد که به او بشارت بدهد، دید که ابوبکر صدیق از او سبقت گرفته است و گفت: تو در هر خیری سبقت می‌گیری. (ارناؤوط می‌گوید: اسنادش حسن است و در المسند 445/1-454 آمده است، حاکم 317/3).

پیامبر اسلام هنگام شنیدن قرآن از ابن مسعود گریه می‌کرد:

پیامبر اسلام محمد ﷺ عبدالله بن مسعود را دوست داشت، که این امر روز به روز بیشتر می‌شد و بخاطر نشانه‌های تیزهوشی و نجابت و اخلاق والا و پیروی نیکو او را به خود نزدیک می‌کرد.

یک بار پیامبر ﷺ مشتاق شد که قرآن را از زبان ابن مسعود (رض) بشنود، خوشا بحال چنین فضیلت بزرگی که تمام دنیا مساوی آن نیست.

عبدالله می‌گوید: رسول الله ﷺ به من گفت: قرآن را برایم بخوان، گفتیم: ای رسول الله ﷺ من قرآن را بخوانم در حالیکه بر تو نازل شده است؟ گفت: من میل دارم که آن را از دیگری بشنوم، پس سوره نساء را برای او خواندم تا به اینجا رسیدم که: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (سوره النساء: 41). «حال آنها چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم، و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟».

پس او با پایش به من اشاره کرد در حالیکه چشمانش پر از اشک شده شده بود. (مسلم 800 در المسافرين، باب فضل استماع القرآن؛ بخاری 4049 فضائل القرآن).

روزی پیامبر ﷺ به اصحابش گفت: از دو نفری که بعد از من می‌آیند از اصحابم، به ابوبکر و عمر اقتدا کنید، و از هدایت عمار بهره بگیرید، و به عهد ابن مسعود تمسک بجوید، و این سفارش بزرگی برای اصحاب بود که در خلال آن ارزش و جایگاه ابن مسعود فهمیده می‌شود. (ترمذی 3810؛ ابن ماجه 97؛ حاکم 75/3 و ذهبی آن را صحیح دانسته و با آن موافق است).

فضیلت سوره واقعه:

ثعلبی و ابن عساکر در شرح حال عبدالله بن مسعود می‌فرمایند: «عبدالله بن مسعود (رض) به همان مریضی مصاب شد که در آن رحلت کرد پس عثمان بن عفان (رض) به عیادتش رفت و از او پرسید:

ای عبدالله! از چه مریضی رنج می‌بری؟
گفت: از مریضی گناهان خویش.

پرسید: به چه چیزی میل داری؟
گفت: به رحمت پروردگار خویش.
پرسید: آیا دستور ندهم که برایت طبیب بیاورند؟
گفت: همان پزشک مرا مریض ساخت.
پرسید: آیا برای تو به بخششی دستور ندهم؟
گفت: مرا بدان نیازی نیست.
فرمود: این بخشش، بعد از تو از آن دخترانت باشد.
گفت: ای امیرالمؤمنین! آیا بر دخترانم از فقر بیمناکید؟ من به دخترانم دستور داده‌ام که در هر شب «سوره واقعه» را بخوانند زیرا در حدیث شریف از رسول الله صلی اله علیه وسلم شنیدم که فرمودند: «هر کس در هر شب سوره واقعه را بخواند، هرگز به او فقر و فاقه‌ای نمی‌رسد».

یادداشتی بر فضیلت سوره واقعه:

روایت صحیح در مورد فضیلت سوره واقعه همان است که حضرت ابن عباس ر ضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت فرموده است: «شبیتم، هود و الواقعة والمرسلات وعم يتساءلون وإذا الشمس كورت» (سوره های هود و الواقعة و المرسلات و عم يتساءلون و اذا الشمس كورت مرا بیر کردند) (روایات از ترمذی است، و شیخ البانی، این روایت را در (صحیح الجامع) صحیح دانسته است). از جانب دیگر این سوره واقعه شامل عذاب و وعید آخرت است.
باید یاد آور شد که یک تعداد روایت ضعیف، که در فضل قرائت سوره الواقعة آمده است آنست که از ابن مسعود ر ضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «من قرأ سورة الواقعة في كل ليلة لم تصبه فاقة أبداً» (روایت بی‌هقه)، (کسی که هر شب سوره واقعه را قرائت کند هیچوقت دچار فقر نمیشود)، ولی امام احمد بن حنبل این روایت را منکر میدانند.
ولم، با آنها اگر کسی بر اساس روایات ضعیف در فضائل اعمال عمل کند، از اهل بدعت نیست، ولم، بهتر است آنرا ترک کند و سراغ قرائت سوره های پرود که در فضل آنها روایات صحیح وارد شده است از قبیل سوره های (بقره، آل عمران، اخلاص، فلق، ناس، و غیره).

ترجمه و تفسیر سوره واقعه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خدای بخشاینده و مهربان

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾

هنگامی که واقعه (بزرگ قیامت) واقع شود. (۱)
«الْوَأَقِعَةُ» «واقعه‌ی قیامت، فرود آینده، رخ دهنده».
ابن کثیر می‌فرماید: که واقعه یک از نام‌های روز قیامت است؛ زیرا در وقوع آن هیچ مجالی برای شک و شبهه وجود ندارد.
امام بیضاوی گفته است: چون وقوع روز محقق است به «واقعه» موسوم است. (تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل و اسرار التأویل ۴۳۷/۳).
ابن عباس می‌فرماید: «واقعه» مانند «طامه» و «صاخه» و «آزفه» اسم قیامت است. و این اسماء عظمت و بزرگی شأن آن را به اقتضاء می‌رسانند. (البحر المحیط فی التفسیر القرآن ۲۰۲/۸).
خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (۱ الی ۲۶) در باره برپایی قیامت، دسته‌های مردم، انواع نعمتهای سعادت‌مندان، بحث بعمل می‌آید.

لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾

که در واقع شدن آن هیچ دروغی نیست. (۲)
انکار از قیامت، فقط در دنیا و در شرایط رفاه و غفلت است، که برای برخی از انسانها رخ می‌دهد، ولی همین که نشانه‌های قیامت آشکار شود، دیگر کسی آن را انکار نمی‌کند. برخی از مفسرین کاذبه را به معنای تکذیب گرفته‌اند، و معنایش روشن است، یعنی نمی‌توان آن را تکذیب کرد. و هیچکس نمی‌تواند آن را انکار نمود.
بناءً تا فرصت هست، بر وقوع قیامت باید باور داشته باشیم، که پس از وقوع، نتیجه‌ای جز شرمساری برای انسان ندارد.

فَوَایِد و اثراتی ایمان به روز آخرت:

- اگر هر کدام از ما و شما ایمان راسخ، قاطع و کامل به روز قیامت داشته باشیم، بدون شک و تردید به عبادت خداوند روی می‌آوریم، و مشغول عبادت می‌شویم و از گناه و بدی‌ها پرهیز می‌نماییم و در نتیجه به زندگی شرافتمندانه و خوشبختانه خویش ادامه می‌دهیم.
- شخصی که به روز آخرت ایمان داشته باشد، و می‌داند که در برابر هر چیزی محاسبه می‌شود، شکی نیست که در هر کردار و گفتار خویش میاندیشد و دقت می‌نماید، هیچ عملی انجام نمی‌دهد و هیچ سخنی نمی‌گوید مگر اینکه راست و درست باشد.
- در صورتیکه انسان بداند که: چه حوادثی در این روز به وقوع می‌پیوندد، و هیچ چیزی نمیتواند انسان را از این حوادث بجز عمل صالح، نجات دهد، بناءً با تمام قوت به انجام انواع کارهای نیک از قبیل نماز، روزه، صدقه، قرائت قرآن، امر به معروف و نهی از منکر، خوش رفتاری با مردم و رعایت حقوق والدین و همسایه‌ها و ... مبادرت خواهد ورزید، و در سبقت گرفتن در راه خیر سعی و تلاش جدی بعمل خواهد آورد.

- واگرواقعاً شخص بداند، وایمان بدین روز داشته باشد که پروردگار چه نعمت‌هایی جاویدان و همیشگی برای مؤمنان، و چه عذاب‌ها و شکنجه‌های پی در پی و همیشگی برای کافران، آماده کرده است، بدون شک دنیا را حقیر و کوچک خواهد شمرد، و به این فیصله خواهد رسید که: دنیا جز خانه‌ای مؤقت و متاعی زودگذر نیست پس خود را به خاطر مال و متاع و مقام زود گزر دنیا، سرگردان و نگران نخواهد ساخت، همه‌ای جد و جهد خویش را براه خواهد انداخت تا در این دنیا متقی و پرهیز گار باشد و برای دسترسی زندگی ابدی و منزل حقیقی و جاویدان سعی و تلاش خواهد فرمود.

خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ ﴿٣﴾

(آن روز، گروهی را) پایین می‌آورد (و گروهی دیگر را) بالا می‌برد. (۳) «خفض» به معنای فرو آوردن و به زیر کشیدن و «رفع» به معنای بالابردن و برافراشتن است.

«رَافِعَةٌ» «بالابرنده، برافرازنده».

یعنی مقام بعضی را پایین می‌آورد و منزلت بعضی دیگر را بالا می‌برد. (البحر المحيط في التفسير القرآن - ۲۰۲/۸).

إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا ﴿٤﴾

هنگامی که زمین به شدت لرزانده شود. (۴)

«رج» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.

«رَجًّا» «لرزاندن، جنباندن، بشدت بلرزد».

مفسران در این مورد در تفاسیر خویش مینویسند که: زمین به مانند گهواره‌ی طفل تکان می‌خورد، تا تمام ساختمان‌های روی آن فرو ریزند، و تمام کوه‌ها و قلعه‌های روی آن شکسته و متلاشی شوند. (تفسیر قرطبی ۱۷/۱۹۶).

وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ﴿٥﴾

و کوه‌ها کوبیده و به شدت متلاشی شوند. (۵)

«بُسَّتِ» «کوبیده و متلاشی شوند».

«بس» به معنای خرد شدن در اثر فشار شدید است.

فهم عالی این آیه به این حقیقت اشاره می‌نماید که: در آستانه قیامت، وقوع زلزله‌ها و لغزش زمین و کوه‌ها به صورت حتمی به وقوع می‌پیوندد.

فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا ﴿٦﴾

و به صورت غبار پراکنده شوند. (۶)

و «هَبَاءً» به خاک نرم مانند غبار و ذرات معلق در هوا می‌گویند و

«منبث» به معنای پراکنده است.

«هَبَاءً» «غبار، گرد».

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾

و شما (انسانها) به سه گروه تقسیم خواهید شد. (۷)

تقسیم انسان ها به سه گروه:

زمانیکه در روز قیامت کرسی قضاوت بین بندگان نصب گردد، کافران از مؤمنان جدا شده و به سمت چپ برده می شوند و مؤمنان در سمت راست عرش الهی قرار می گیرند و تعدادی نیز در مقابل خدا جای دارند و نزدیک به او هستند.

در این وقت است که با تحقیر صدا می آید: «وَأَمْتَرُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمَجْرُمُونَ» (سوره یس: 59). (ای گنهکاران و مجرمان امروز از مؤمنان جدا شوید).

و باز میفرماید «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَائِكُمْ فَرَزْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَائُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَا تَعْبُدُونَ (28)» (سوره یونس: 28). (و روزی که همه را گرد می آوریم. سپس به مشرکان می گوئیم: شما و معبود هایتان را در جای خود بایستید، بعد آن ها را از هم جدا می سازیم و معبود هایشان می گویند: شما ما را نپرستیده اید).

همچنان قرآن عظیم الشأن صحنه ای در (آیات 28 و 29 سوره الجاثیه) چنین به بیان گرفته است: «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (28) هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (29)»

«همه ملت ها را می بینی که بر سر زانو ها نشسته و هر ملت به سوی نامه اعمالش خوانده میشود. امروز جزا و سزای کار هایتان به شما داده میشود* این نامه اعمال، کتاب ماست که اعمال شما را صادقانه بازگو می کند ما خواسته بودیم که تمام کار های شما که در دنیا انجام می داده اید را یادداشت کنند».

مطالعه کنندگان گرامی !

در روز قیامت همه مخلوقات متواضعانه و خاشعانه در برابر رب العالمین صف می کشند، در حالیکه، عرق از سر و رویشان می بارد، هر کسی به نسبت اعمال که در دنیا انجام داده غرق در عرق است، فروتن و ذلیل، بدون إذن الله تعالی کسی یارای سخن گفتن را ندارد، فقط پیامبران سخن می گویند، مردم به پیامبران خود چسبیده اند، نامه اعمال که شامل اعمال تمامی انسان ها از خلق آدم تا نهایت دنیا است و فرشتگان آن را در طول تاریخ یادداشت نموده اند، گذارده می شود. قرآن عظیم الشأن در (آیات 13 - 15 سوره القیامة) حالت این روز را چنین به تعریف گرفته است: «يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (13) بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ (14) وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ (15)».

(انسان در آن روز به آنچه پیش فرستاده و به آنچه پس گذاشته است خبر داده می شود. (14) اصلاً انسان به (خوب و بد) نفس خود بیناست. (15) اگر چه (در آن روز) عذر هایی پیش کند.)

«وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلَمْنَهُ لِحَرِّهِ فِي عُقْبِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (13) أَقْرَأُ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (14)» (سوره الإسراء: 13-14). (و ما اعمال هر کسی را در گردنش (تقدیرش) آویخته ایم و روز قیامت کتابی را برای وی بیرون می آوریم که آن را باز گشاده بیابد. (14) (به او گفته شود) نامه ات را بخوان، کافی است که امروز خودت حسابگر خود باشی.)

حسن بصری (رض) می فرماید: «ای بنی آدم، چه منصف است کسی که تو را قاضی خودت قرار می دهد».

میزان جهت وزن اعمال خیر و شر گمارده می شود، پل صراط بر امتداد جهنم زده شده، فرشتگان به بنی آدم خیره گشته اند، شعله های جهنم زبانه می کشد و بهشت برین آشکار

می‌گردد، خداوند جهت قضاوت و تسویه حساب با بندگان تجلی می‌یابد و زمین با نور خدا روشن می‌گردد، و کتاب اعمال گذارده می‌شود، فرشتگان شهادت خود را بر اعمال بندگان ادا می‌کند، زمین نیز بر اعمال انسان‌ها بر روی خودش شهادت می‌دهد، راهی به جز اعتراف نمی‌ماند و الاً بر دهان مُهر سکوت زده شده و تمامی اعضای بدن به صدا آمده و هر آنچه انسان در شب‌ها و روزها مرتکب می‌شده است را برمی‌شمارند.

«يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» (4) «بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا» (5) (سوره الزلزله: 4-5). «در آن روز زمین خبرهای خود را بازگو می‌کند * چون خداوند تو بدو امر و وحی کرده است». فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸)

پس (اولین گروه) «اصحاب میمنه» هستند، اما اهل سمت راست چه کسانی هستند؟ (۸) قرطبی گفته است: تکرار ما أصحاب الميمنة و ما أصحاب المشئمة تفخيم و شگفت انگیزی را می‌رساند. مانند الحاقة ما الحاقة القارعة ما القارعة. (تفسیر قرطبی ۱۹۹/۱۷).

آلوسی گفته است: در اولی منظور تفخیم است و در دومی منظور نشان دادن زشتی و شناخت حال آنها می‌باشد. و نیز منظور به شگفت‌آوردن شنونده در خوبی و زشتی حال دو گروه می‌باشد. انگار گفته است: حال اصحاب میمنه بی‌نهایت خوب و حال اصحاب مشأمة بی‌نهایت زشت و شنیع است. (آلوسی ۱۳۱/۲۷).

اصحاب میمنه:

«أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» «یاران دست راست».

اصحاب میمنه، اهل سعادت‌اند که این اشخاص را از سمت راست به‌سوی بهشت می‌برند و نامه‌های اعمال‌شان را به دست راست‌شان تسلیم می‌دارند. اصحاب میمنه کسانی هستند که اهل خیر و برکت و خوشبختی و سعادت هستند. [راستی] وضعیت‌شان چگونه است؟ وضعیت آن‌ها وصف ناپذیر است. تنها خدا می‌تواند وضعیت آن‌ها را توصیف کند.

صفات میزه اصحاب المیمنه:

قرآن عظیم الشان در وصف صفات اصحاب میمنه در آیات (13 - 18 سوره البلد) می‌فرماید: «فَكْ رَقَبَةً» (13) «أَوْ إِطْعَمَ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ» (14) «يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (15) «أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (16) «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ» (17) «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ» (18) (آزاد کردن گردن‌ها (برده‌ها) است. (14) یا طعام دادن در روز گرسنگی است. (15) به یتیمی که از اقارب باشد. (16) یا به مسکین خاک‌آلود. (17) باز از آنانی باشد که ایمان آورده‌اند و یکدیگر را به صبر نمودن (در راه دین) و نرمی و مهربانی سفارش کرده‌اند. (18) این گروه اصحاب دست راست‌اند.)

صفات اصحاب دست راست عبارت است از:

- آزاد کردن غلام و کنیز یا قرض‌دار از بار قرض سبک ساختن.
- در وقت سختی و قحطی گرسنگان را دستگیری نمودن.
- نیکویی به یتیمان و اقربا «نزدیکان».
- و دستگیری از فقری که از فقر و تنگدستی خاک‌آلود شده باشد.

- و به شرط قبولی اعمال، ایمان داشته باشند و به صبر و محبت و مهربانی با همدیگر توصیه و تأکید کنند و ادای حقوق و انجام فرایض و بر خلق خدا رحم نمایند تا الله متعال بر شما رحم فرماید.

- ایشانند یاران دست راست و به نیکبختی رسیدن.

خوانندگان محترم!

مفسیر کبیر جهان اسلام ابن کثیر می نویسد که: تمام مردم در روز قیامت به سه گروه تقسیم می شوند، گروهی که در سمت راست عرش قرار می گیرد، آنان کسانی هستند که نامه اعمال شان به دست راست داده می شود، و آنان در جانب راست عرش جمع کرده می شوند، که همه آنها اهل جنت می باشند.

گروه دوم در جنب چپ عرش جمع کرده می شوند، و نامه ی اعمال شان به دست چپ شان داده می شود، که همه ی آنها اهل جهنم می باشند.

گروه سوم سابقین هستند که با قرب مقام، و امتیاز خاصی در پیشروی عرش، جایگاه شان می باشد، و این گروه شامل انبیاء، رسل، صدیقین شهدا و اولیاء می باشند، که نسبت به اصحاب الیمین از تعداد کمتری بر خور دارند.

وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾

و (گروه دوم) اهل سمت چپ هستند! اما اهل سمت چپ چه کسانی هستند؟ (٩) «الْمَشْأَمَةِ»: دست چپها. سمت چپها. آنان کسانی هستند که نامه اعمال را با دست چپ دریافت می دارند (نگاه: حاقه /). افراد بدبخت و تیره روز.

حالت اصحاب شمال یعنی یاران چپ:

«الْمَشْأَمَةِ»: دست چپی ها. سمت چپها. عبارت از آنده اشخاصی اند که اعمال نامه شه به دست چپ در یافت می دارند، آنان کسانی هستند که نامه اعمال را با دست چپ دریافت می دارند. (ملاحظه شود سوره حاقه) دریک معنی کلی گفته می توانیم که دست یا اصحاب شمال اشخاص افراد بدبخت و وسیاه روز اند.

همانطوریکه گفته آمدیم: اصحاب شمال بحیث اشخاص؛ اهل شقاوت و ضلالت شناخته شده اند، این عده اشخاص بعد از صدور حکم محکمه از سمت چپ راهی دوزخ می سازند، نامه های اعمالشان را به دست چپ شان تسلیم میدارند. اصحاب شمال از جمله، اشخاص بدبخت و به دور از سعادت اند، و این سیاه روز ناشی از اعمال است که در دنیا انجام داده اند، و از نتیجه این اعمال در روز قیامت، دچار شومی و بدبختی و شقاوت شده اند.

مفهوم چپ دستی ها در ادیان:

در تعلیمات دین یهودیت و مسیحیت چپ دست را به فال نیک نمی گیرند. در کتاب «ساموئل» از یعقوب علیه سلام و داوود علیه سلام داستانی را حکایه میدارند که: زمانیکه «آماسا» خواهر زاده داوود علیه سلام که از جانب داوود علیه سلام به بحیث جانشین او تعیین گردیده بود، رهبری گروهی شورشگر را علیه داوود به عهده می گیرد. روزی داوود علیه سلام او را به قصر اش دعوت می دارد و در ضمن گفتن: «به یقین برادرم بر سر راه تو ایستاده است؟ دست راست آماسا را گرفته و می بوسد و همزمان با دست چپش شمشیرش را با مهارت در شکم آماسا طوری فرو می برد که دل و روده ی

او روی زمین می ریزاند.» این بدین معنی است که او نخواست قتل او را بدست راست خویش انجام دهد.

همچنان در داستان های متعددی در انجیل دیده شده است که بر فضیلت دست راست بر چپ حکم نموده است. در اناجیل آمده است که: حضرت مسیح به آنانی که در سمت راستش جای می گیرند می گوید: «در آغوش مهر پدر در آئید، به سرزمینی که از آغاز برای شما بیان آفریده شد». و آنگاه روی سوی آنانی که در سمت چپ او نشسته اند کرده و می گوید: «از من دور شوید، سوی آتش ابدی، آتشی که از آن شیطان و یارانش است گم شوید».

ناگفته نماند که ربط دادن بدی به چپ و خوبی به راست حتی قبل از مسیحیت در بین اساطیر انسانها وجود داشت و انجیل بنیان گزار این طرز تفکر نیست. همچنان اگر تاریخ کشور مصر و داستانها و اعتقادات مصریان قدیم مورد مطالعه قرار گیرد در می یابیم که چپ و یا اینکه چشم چپ آفتاب با خود مصیبت همراه دارد، خدای توفان بدی و بی نظمی منتشر می کند، در حالیکه هوروس بخشنده ی خوبی هاست و به همین سبب «چشم راست آفتاب» نام دوم اوست.

در بودیسم و هندویسم نیز می توان آداب و رسوم و داستان های از این مشابهت را مشاهده کرد که در مورد عدم خوبی دست چپ بیان گردیده است. همچنان محققین مینویسند:

در میان عوام الناس عادت می نمود فضیلت دست راست با چپ وجود دارد. میگویند: زمانیکه جادوگر هنگام بهم زدن داروهای جادویی اش در طشت جادوگری اش بایستی رو به آفتاب ایستاده و با اکت خاصی دست چپش را به سوی نقطه مقابلش دراز کند و عوامل مریضی را از بین ببرد.

معالجه چپ دستان همواره و در همه جای جهان مطرح بوده و کماکان هست.

خوانندگان محترم!

دین مقدس اسلام در فضیلت سمت راست و دست راست، بخصوص برای: سلام دادن، مصافحه کردن، غذا خوردن، دریافت نامه اعمال در روز قیامت، پیش شدن در هنگام خارج شدن و داخل شدن، پوشیدن لباس و غیره ... در مجموعه سایر موضوعات، در نظر گرفته شده است.

همچنان در تعلیمات دین مقدس اسلام، مسلمانان هر کار خوب و ثوابی را باید با دست راست انجام دهند؟ در این مورد عالم شهیر جهان اسلام شیخ امام نووی رحمه الله در «شرح صحیح مسلم» میفرماید:

«این یک قاعده مستمر در شرع اسلامی است که: هر آنچه از باب تکریم و شرافت باشد مانند: پوشیدن لباس پیراهن و تنبان، پوشیدن جراب، داخل شدن به مسجد، سواک (یا مسواک زدن) و سرمه زدن، و گرفتن ناخون، و کوتاه کردن بروت، و شانه زدن موها، و زدودن موی زیر بغل، و تراشیدن موی سر، و سلام نماز، و شستن اعضای وضو و غسل، و خروج از توالت، و خوردن و نوشیدن، و مصافحه و دست دادن، و لمس حجر الأسود و همانند آنها، تیامن (پیش انداختن دست راست) در آنها مستحب است.

و هرآنچه که ضد آن باشد مانند: رفتن به تشناب و یا دست شوی، بیرون رفتن از مسجد، استنشاق، و استنجاء، و بیرون آوردن لباس و تنبان و یا هم جوارب و همانند آنها، پیش

انداختن سمت چپ مستحب است، و تمامی این موارد برای تکریم راست و شرف آن است».

قرآن عظیم الشأن در آیه (71 سوره اسراء) می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَئِكَ يَفْرُوْنَ كِتَابَهُمْ» یعنی: (به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایان شان میخوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راست شان داده شود، آن را (با شادی و سرور) میخوانند.

و یا هم در سوره (واقعه، آیه 91) میخوانیم: «فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِينِ» یعنی: (به او گفته می شود): سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب راست اند.

- «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ (38) اِلَّا اَصْحَابَ الْيَمِينِ (39) فِي جَنَّاتٍ يَنْسَاءُلُوْنَ (40)» (مذثر 38-40). یعنی: (آری) هر کس در گرو اعمال خویش است، مگر اصحاب یمین (راست) (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوای شان به دست راست شان می دهند) آنها در باغهای جنت اند، و سؤال می کنند.

- و هنگامی که از پیامبران خبر می دهد، میفرماید: «وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا اِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ اَتَى» (سوره طه آیه 69). یعنی: (ای موسی) آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته اند می بلعد! آنچه ساخته اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد.

- «فَرَاغَ اِلَى اِلَهَتِهِمْ فَقَالَ اَلَا تَاْكُلُوْنَ (91) مَا لَكُمْ لَا تَنْطَفُوْنَ (92) فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ (93)» (سوره صافات 91-93). یعنی: (ابراهیم وارد بتخانه شد) مخفیانه نگاهی به معبودانشان کرد و از روی تمسخر گفت: «چرا (از این غذاها) نمی خورید؟! چرا سخن نمی گوید؟! سپس بسوی آنها رفت و ضربه ای محکم با دست راست بر پیکر آنها فرود آورد.

- «وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا اَصْحَابُ الشِّمَالِ» (سوره واقعه، آیه 41). یعنی: واصحاب شمال (چپ)، چه اصحاب شمالی (که نامه اعمالشان به نشانه جرمشان به دست چپ آنها داده می شود).

- «وَأَمَّا مَنْ اُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ اُوتَ كِتَابِيَهٗ» (سوره حاقه آیه: 25). یعنی: اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می گوید: «ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی دادند.» در آیات متذکره به وضاحت تام بر فضیلت دست راست تاکید بعمل آمده است.

دریافت اعمال نامه بدست راست:

یکی از بزرگترین شرف که دست از آن برخوردار است، این است که شرف نوشتن را پروردگار با عظمت با دست اعطا نموده، همانطوریکه شرف نطق را بزبان هدیه داده است.

پروردگار با عظمت ما طوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم، ملائکه یی را مأمور گردانیده که مصروف نوشتن اعمال نامه خلق است و بر آنها نگهداری میکنند. الله تعالی میفرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (10) كِرَامًا كَاتِبِينَ (11) يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (12)» (انفطار 10-12). یعنی: «البته و یقیناً نگهبانها برای مراقبت احوال و اعمال شما مأمور

اند، ملائکه هایی بزرگوارند که اعمال بندگان را مینویسند، شما هر چه کنید همه را می دانند».

و می فرماید: «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ (17) مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (18)» (ق 17-18).

یعنی: «دو ملائکه گفتار و کردار شخص را دریافت می دارند و آن را ثبت می کنند، یکی از دست راست و دیگری از دست چپ نشسته و همنشین او هستند، هر کلمه یی که بر زبان براند (از خیر و شر) آن را می نویسند و مراقب و حاضر حال اویند».

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾

و (گروه سوم) سبقت کنندگان، (که در کارهای نیک) سبقت کننده اند. (۱۰)

سومین گروه:

سومین گروه به اشخاص اطلاق می شود که: در دنیا در اطاعت و عبادت و بصورت کل در مسیر بندگی نسبت به همه جلوتر و پیشقدم تر قرار دارند، که مقام شان در روز قیامت نیز در مقام بالا و اول بوده و به سوی رحمت پروردگار و بهشت پیش می تازند. به درجات بالاتر و اجر و پاداش بزرگتری دست می یابد.

«سابق» به کسی گفته میشود که ایمان در دلش به گونه ای جای گرفته باشد که حتی گاه گاهی هم دچار سستی و ضعف نشود و میل به انجام گناهان بزرگ و عمل ناپسند نکند. «سابقون» کسانی هستند که در مسیر بندگی خدا به مقامی والا رسیده اند و ایمان در دلشان چنان جای گرفته است که مغلوب هوا و آرزوهای نفسانی نشده و شیطان نمی تواند بر آنها مسلط شود و آنان را وادار به انجام گناهان بزرگ کند. اینان از جمله کسانی اند که در کارهای نیک سبقت میکنند. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره، 148) همچنان این عده اشخاص، وقتی دعوت به دین خدا آغاز می شود اینان اولین اشخاصی اند که به آن جواب مثبت میدهند و به آن می پیوندند و شروع به تبلیغ و دعوت مردم به سوی خدا می کنند.

«سابقین» کسانی هستند که نفس و روانشان «مطمئن» شده و آرام گرفته و در میدان بندگی خدا محکم ایستاده اند. همچنان باید گفت که: سبقت در ایمان و عمل و خیرات و نیکی ها ارزش بسزای دارد.

خوانندگان گرامی!

به این ترتیب ملاحظه نمودیم که: انسان ها در روز قیامت به سه گروه تقسیم می شوند: دست راستی ها که همانا اصحاب بهشت اند، دست چپی ها که همانا اهل دوزخ اند و پیشتازان سبقت گیرنده به پیشگاه پروردگار لایزال و مقربان بارگاه الهی؛ که همانا پیامبران، صدیقین و شهدا می باشند.

در حدیث شریف به روایت حضرت عائشه (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «آیا می دانید که پیشتازان به سوی سایه (عرش) الهی در روز قیامت چه کسانی اند؟ اصحاب گفتند: الله و رسولش دانائترند.

رسول الله ﷺ فرمودند: ایشان کسانی اند که چون حق به آنان عرضه شود، آن را می پذیرند و چون حق از آنان خواسته شود، آن را میبخشند و بر مردم چنان حکم و قضاوت می کنند که بر خویشان حکم می کنند».

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾

آنان مقربان (دربار الهی) اند. (۱۱)

و بدون شک پیشگامان در نیکی‌ها، باید در جامعه از جمله مقربین باشند.
و این فیصله الهی است؛ کسانی که در دنیا به سوی خیرات سبقت می‌گیرند، در آخرت برای دریافت اجر و پاداش مقدم‌ترند.

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾

در باغ‌های پر نعمت قرار دارند. (۱۲)

واقعاً هم بهشت، محلّ کامیابی‌های مؤمن است. نباید فراموش کرد که: مقام معنوی، بالاتر از کامیابی مادی می‌باشد. پروردگار با عظمت ما در ابتدا با زیبایی خاصی فرمود: «أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»، آنان مقرب درگاه ما هستند، و بعد از آن فرمود که در باغ‌های بهشتی قرار می‌گیرند. «فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ»

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾

گروه زیادی از پیشینیان اند. (۱۳)

«ثَلَاثَةٌ» «گروهی، پاره، دسته».

وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾

و عده‌ای کمی از متأخران (۱۴)

بسیاری از این گروه متعلق به امت‌های قبل از نزول قرآن هستند و کمی از آن‌ها متعلق به ملت‌هایی هستند که بعد از نزول قرآن خواهند آمد.

قرطبی گفته است: سابقین ملت‌های متأخر نسبت به سابقین ملت‌های پیشین اندک می‌باشند؛ زیرا پیامبران پیشین بسیار بودند، در نتیجه سابقون آنها نیز زیاد بود. پس تعداد آنها از تعداد سابقون امت ما بیشتر است.

حسن گفته است: سابقون گذشتگان از سابقون امت ما بیشتر است، آنگاه آیه را خواند. (تفسیر قرطبی ۲۰۰/۱۷). و بنا به قول ضعیفی منظور از السابقون السابقون پیشکسوتان این امت است، و مراد از آخرین: متأخرین این امت می‌باشد. بدین ترتیب هر دو گروه از امت محمد صلی الله علیه و اله و سلم می‌باشند.

(نظر اول عبارت است از: اختیار جمهور مفسران مانند ابن جریر و ابو سعود و قرطبی و بیضاوی و آلوسی. و ابن کثیر نظر دوم را اختیار کرده و گفته است: نظر ابن جریر ایراد دارد و ضعیف است؛ زیرا به نص قرآن این امت بهترین امت است. پس بعید است مقربان در غیر این دین از مقربان این آیین بیشتر باشند. می‌گویم: می‌دانید که پیامبران تعدادشان بسیار زیاد بود و عموماً از سابقین می‌باشند و اگر پیروانشان به آنها اضافه شود، تعدادشان از خواص این امت بسی بیشتر می‌شود. اما در مجموع امت محمد از دیگر امت‌ها فاضلتر است و از همه بیشتر وارد بهشت می‌شوند. بدین ترتیب اشکال رفع می‌شود. و الله اعلم.)

عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾

بر تخت‌های چیده شده و بافته شده از دُر و یاقوت (خواهند نشست). (۱۵)

«مَوْضُونَةٌ» «مرصع، زربفت». همچنان ابن جریر، ابن ابی حاتم، بیهقی و غیره در باره «مَوْضُونَةٌ» نقل کرده اند که آن پارچه‌ای است که با طلا زربافت شود.

ابن عباس گفته است: «موضونه» یعنی جواهر نشان و زربافت. (مختصر ۴۳۰/۳) در این آیه مبارکه قرآن عظیم الشأن وضعیت و محل نشستن جنتیان را به توصیف می‌گیرد و می‌فرماید که: روی تخت‌هایی نشسته‌اند. این تخت‌ها با فواصلی در کنار هم چیده شده و آن

مکان و مجلس با دُر و مروارید مزین شده است. مؤمنین روی آن تخت‌ها نشسته و بر آن‌ها تکیه زده‌اند:

مُتَكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿١٦﴾

در حالیکه روبروی یکدیگر بر آنها تکیه دارند. (۱۶)
از آداب پذیرایی، فراهم نمودن جایی است که مهمان در آن احساس راحتی و آرامش کند. در مجالس دنیوی اگرچه در ظاهر با هم هستند؛ ولی قلب‌های شان با هم نیست و در بسیاری از موارد نسبت به هم دیگرکینه [و حسد و بخل] دارند. ولی در بهشت نه کینه‌ای هست و نه عداوت و نه دشمنی. اهل چنین مجلسی هرگز زحمت آماده کردن غذا و نوشیدنی و... را نمی‌کشند؛ زیرا خدمتکارانی دارند و در آنان در خدمت شان قرار دارند.

يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾

پسرانی همیشه جوان و بانشاط بر گرد آنان برای خدمت می‌گردند. (۱۷)
«مُخَلَّدُونَ» «جاودانان». مراد اینست که آنان برای همیشه در حالت جوانی میمانند، و در معرض تغییر سنی و سایر تغییرات قرار نمی‌گیرند، و در باره غلمان اهل جنت تحقیق راجح آن است که آنان نیز مانند حوران در خود جنت آفریده می‌شوند، و خدمت گزاران اهل جنت قرار می‌گیرند و از روایات حدیث ثابت است که در نزد هریک از اهل بهشت هزاران خادم میباشند (مظهري) و تفسیر معارف القرآن مفتی محمد شفیع عثمانی).
مفسر جلیل القدر ابو حیان می‌نویسد: «ولدان» به «مخلدون» توصیف شده‌اند- هر چند که تمام بهشتیان برای همیشه می‌مانند- تا مشخص شود که آنها در سن طفولیت باقی خواهند ماند و تغییر نمی‌کنند، و همان‌طور که خدا آنان را توصیف کرده است، بزرگ نمیشوند. (البحر المحيط في التفسير القرآن ۲۰۵/۸).

بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ ﴿١٨﴾

با جام‌ها و کوزه‌ها و ظرف‌های از شراب جاری (که هیچ مریضی و آفتی ندارد بر آنان می‌گردند). (۱۸)

«أَبَارِيقَ» «جمع ابریق، کوزه‌ها». افتابه که دارایی لوله‌ای باشد کوزه‌ای که از صفای رنگش برق می‌زند.

«كَأْسٍ» به گیلان‌های مخصوص شراب گفته می‌شود و مراد از «معین» آن است که آن شراب از چشمه جاری آورده می‌شود. (تفسیر معارف القرآن مفتی محمد شفیع عثمانی سورة واقعه)

«و كَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ» و جامی از شراب ناب که از چشمه می‌جوشد و جاری می‌شود. حضرت ابن عباس گفته است: مانند شراب دنیا به صورت عصاره گرفته نمی‌شود بلکه از چشمه‌ها جاری می‌شود. قرطبی گفته است: معین یعنی آب یا شراب جاری. اما در اینجا منظور شراب جاری از چشمه‌ها می‌باشد. مانند شراب دنیا نیست که با زحمت و تلاش و شیره گرفتن به دست می‌آید. (تفسیر قرطبی ۲۰۳/۱۷).

لَا يَصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ ﴿١٩﴾

که از نوشیدنش نه سردرد شوند، و نه مست و بی‌هوش شوند. (۱۹)
«لَا يَصَدَّعُونَ» «سر درد نگیرند».

«وَلَا يُزْفُونَ» و مست نمی‌شوند یعنی و مانند شراب دنیا عقل آنها را زایل نمی‌کند. ابن عباس گفته است: در شراب چهار خصلت و خاصیت مکنون است: مستی، سردرد، استفراغ و ادرار. خدا شراب بهشت را یادآور شده و آن را از این خاصیت‌های مذموم پاک و منزّه کرده است. (مختصر ۴۳۰/۳).

وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾

و میوه‌هایی از هر نوع که اختیار کنند. (۲۰)
از خصوصیات مهماندران بهشتی که جوانان با قیافه‌های زیبا اند، همین است که هر لحظه در خدمت جنتیان می‌باشند، انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند. و مواد پذیرایی، متعدّد و متنوّع و به انتخاب مهمان است. «فَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ» دعوت‌ها و پذیرایی‌ها در بدو با نوشیدنی‌های متنوع، سپس میوه و غذای مطبوع «مَعِينٍ، فَاكِهَةٍ، لَحْمٍ» ادامه می‌یابد، و در نوع غذا، اشتها نقش اساسی را دارد. «مِمَّا يَشْتَهُونَ» بر طبق برخی از نصوص شرعی (کتاب و سنت) اسم بعضی از میوه‌ها و درخت‌های بهشتی ذکر شده اند، مانند میوه انار و خرما و سیب و .. و یا درخت سدر.. ولی باید یاد آور شد که: در آنجا اهل بهشت هر میوه‌ای که بخواهند در خدمت‌شان حاضر کرده می‌شود: «وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ» (20) «وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ» (الواقعه/20-21). یعنی: و هر نوع میوه را که برگزینند و بخواهند، به کامل‌ترین و زیباترین صورت برایشان فراهم خواهد بود. و از گوشت انواع پرندگانی که بخواهند به هر صورتی که بخواهند کباب شده یا پخته شده و یا به صورتی دیگر که بخواهند برایشان فراهم خواهد شد.

و «يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمْنِينَ» (سوره الدخان / 55) یعنی: آنان در بهشت هر میوه‌ای را که بخواهند از آنچه که در دنیا اسمش هست و از آنچه که در دنیا اسمی از آن نیست و شبیهی ندارد می‌طلبند، پس هر میوه‌ای، از هر نوع را که بخواهند بدون زحمت و مشقّت فوراً برایشان حاضر می‌گردد.
و فرمود: «وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ؛ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ» (سوره واقعه (32-33)).

یعنی: یعنی همانند میوه‌های دنیا نیستند که در بعضی وقت‌ها یافت نمی‌شوند و فقط در برخی فصل‌ها در دسترس هستند و به دست آوردنشان مشکل است، بلکه میوه‌های بهشت همواره و همیشه وجود دارند و چیدن و استفاده از آن آسان است و انسان در هر حالتی که باشد به آن دسترسی دارد.

طوری‌که قرآن عظیم الشان می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿40﴾ وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿41﴾» (مرسلات 40-41). یعنی: پرهیزکاران در میان درختان متنوع و سایه‌سار و سرسبز و با طراوات و چشمه‌سارانی دیدنی هستند که از چشمه‌ی سلسبیل و رحیق سرچشمه می‌گیرند. و بهترین و پاکیزه‌ترین میوه‌هایی که دلخواه آنان است و آرزو می‌کنند برایشان مهیاست.

در تفسیر راستین از شیخ عبدالرحمن السعدی (رحمه الله) آمده است: «میوه‌های بهشتی همه در زیبایی و طعم همسانند و در میان آن میوه مخصوصی وجود ندارد، و اهل بهشت همواره در ناز و نعمت بسر می‌برند. پس آنها همواره با خوردن آن میوه‌ها لذت می‌برند. «وَأَتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» عده‌ای می‌گویند میوه‌های بهشت تشابه اسمی دارند اما در مزه با یکدیگر فرق می‌کنند. گروهی نیز می‌گویند در رنگ با یکدیگر متشابه هستند اما در اسم

فرق میکنند. برخی نیز در این باورند که در زیبایی و لذت تشابه دارند شاید این بهترین قول باشد».

هر بار که نعمتی جدید به آنها تقدیم می‌گردد چون میوه‌ها در ظاهر به یک شکل و صورت می‌باشد گمان می‌کنند که همان میوه قبلی است، ولی در حقیقت این چنین نیست. و همه آنها در مزه و طعم و خوشبویی خواص منحصر به فرد داشته و با دیگری متفاوتند.

و این آیات نشان می‌دهند که محدودیتی در بهشت از نظر میوه وجود ندارد، و حتی میوه‌های جدیدی وجود دارند که در دنیا وجود نداشته است.

وَلَحْمَ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾

و گوشت پرندۀها از هر نوع که اشتها دارند. (۲۱)

«يَشْتَهُونَ»: اشتها کنند

و گوشت هر پرندۀی که خود دوست داشته باشند و اشتهايش را بکنند و بخواهند، برايشان حاضر و آماده می‌شود. حضرت ابن عباس گفته است: اگر یک نفر از آنها در دل خود آرزوی گوشت پرندۀ را بکند، پرندۀ پرزنان در جلوش آن‌طور که اشتها کند پخته یا کباب شده و حاضر می‌شود.

در حدیث آمده است: «تو در بهشت پرندۀ را نگاه می‌کنی و آرزوی گوشت آن را می‌کنی، فوراً کباب شده و برایت حاضر میشود» (اخراج از ابی حاتم).

در تفسیر ابن کثیر نیز چنین آمده است. (۴۳۱/۱).

امام رازی گفته است: میوه را قبل از گوشت آورده است؛ چون بهشتیان به منظور رفع گرسنگی چیزی نمی‌خورند بلکه به عنوان لذت می‌خورند. آنان بیشتر به خوردن میوه تمایل دارند، همچنان که مردم گرسنه‌ی دنیا تمایل بیشتری به خوردن غذا دارند. از این رو آن را اول آورده است. (تفسیر کبیر ۱۵۳/۲۹).

وَحُورٌ عِينٌ ﴿٢٢﴾

و زنان از حورالعین دارند. (۲۲)

زنان از حورالعین، زنانی بهشتی‌اند که در عین زیبایی، عقیف و پاکدامن باشند.

كَامِلَاتٍ اللَّوْلُؤُ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾

که همچون مروارید پنهان شده در صدف‌اند. (۲۳)

در تفسیر ابن جزى التسهیل لعلوم التنزیل: تألیف ابن جزى الکلبی آمده است: در سفیدی آنها را به مروارید تشبیه کرده و آنها را به مکنون توصیف نموده است؛ چون بعید است که زیبایی آنها تغییر یابد.

وقتی «ام سلمه» صحابه جلیل‌القدر در مورد این تشبیه از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید، فرمود: «صفای آنها مانند صفای مروارید در صدف است که دست نخورده باشد». (التسهیل لعلوم التنزیل ۸۹/۴).

جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾

نعمت‌های است در برابر اعمالی که همواره انجام می‌دادند. (۲۴)

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾

در آنجا نه سخن بیهوده‌ای می‌شنوند، نه کلام گناه‌آلودی. (۲۵)

«تَأْثِيمًا» «گناه‌آلود، گفتار گناه».

حضرت ابن عباس گفته است: یعنی در بهشت ناروا و بیهوده و دروغ نمیشنوند. (قرطبی ۲۰۶/۱۷). باید متذکر شد که: از فهم عالی این سوره به وضاحت معلوم می شود که در جنت، اسبابی برای آزار روحی و روانی وجود ندارد.

إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾

مگر سخنی که سلام است و سلام. (۲۶)

در البحر آمده است: به ظاهر استثنایی منقطع است که نه در لغو مندرج است و نه در تأیید. (البحر ۲۰۶/۸).

مفسر شیخ ابو سعود گفته است: یعنی سلام و احوالپرسی را رواج می دهند، و پشت سر هم سلام می کنند و جواب می دهند، و هیچ یک از آنان چیزی جز سلام کردن یا جواب سلام دادن نمی شنود. (تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم (۱۳۰/۵) شیخ ابو سعود (محمد بن محمد بن مصطفی عمادی متوفای ۹۸۲) خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (۲۷ الی ۴۰) درباره انواع نعمتهای اصحاب یمین: اهل سعادت و خجسته سیرتان، بحث به عمل آمده است.

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾

و اصحاب دست راست چه (وضع و) حالی دارند، اصحاب دست راست؟. (۲۷) اصحاب یمین - چنانکه در سوره «رحمن» گذشت - اصحاب باغ دوم اند.

یعنی: در ترکیب کلی بهشتیان، در درجه دوم بعد از سابقان و مقربان قرار داشته و در برخورداری از نعمت ها درجه پایین تری دارند؛ زیرا ایشان در دنیا از نظر ایمان ضعیف تر بوده و از نظر اخلاص و عمل، بهره کمتری داشته اند بنابر این، میوه ها و نعمت هایی که به ایشان داده می شود، به درجه پیشتر از آن نمی رسد.

شأن نزول آیات ۲۷ - ۳۰:

۱۰۳۳- ک: بیهقی از مجاهد روایت کرده است: عده ای در وج [وادی است در طایف] از سایه گوارا، درخت های کيله و درخت های سدر او شگفت زده شدند. پس الله تعالی «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ» را نازل کرد. (طبری ۳۳۳۵۷ از مجاهد روایت کرده مرسل و ضعیف است. ترجمه آیات: «و نیکبختان، چه [وضع و] حالی دارند نیکبختان؟ در [میان] درختان سدر بی خار. و درختان موز تو بر تو. و سایه ای گسترده».

فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ﴿٢٨﴾

در جوار درختان سدر بی خار. (۲۸)

«سِدْرٍ»: درخت سدر.

«مَخْضُودٍ» «بی خار».

درخت سدر یا کنار نوعی درخت معروف است. مخضود: آن است که خار آن قطع شده باشد. اما سدری که در بهشت وجود دارد غیر از این سدر دنیایی است که تعریف کردیم. سدر بهشت سدری است بی خار تا اهل بهشت به اسانی و راحتی میوه های آن را بچینند. ابن ابی الدنیا از سلیم بن عامر روایت می کند که فرمود: اصحاب رسول الله ﷺ می گفتند: خداوند در آمدن اعراب صحرا نشینان و سؤالاتشان ما را مستفید می گرداند. روزی یکی از بادیه نشینان به خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم!

خداوند در بهشت درختی را عنوان کرده که آزاردهنده است و من فکر نمی‌کردم که درخت آزار دهنده‌ای در بهشت وجود داشته باشد. رسول الله ﷺ فرمود: «آن چه درختی است؟» گفت: درخت سدر. این درخت، خار دارد و خارش مزاحم است. رسول خدا ﷺ فرمود: «مگر نه این که خداوند فرموده است «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ» (الواقعة: 28) خداوند متعال خار آن را برداشته و به جای هر خار ثمری رویانده است. ثمری از این درخت می‌روید که هر دانه‌اش به هفتاد و دو رنگ درآمده و هیچ کدام از رنگ هایش شبیه دیگری نیستند». و فرمود: «هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُمُ الزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ» (انعام 141). یعنی: و اوست که باغهایی آفرید نیازمند به داربست و بی نیاز از داربست، و درخت خرما و کشتزار، با طعم های گوناگون، و درخت زیتون و انار، که از جهتی با هم شبیه، و از جهتی تفاوت دارند.

خلاصه اینکه در بهشت همه انواع میوه همچون سیب، خرما، انگور و انار و زیتون و غیره وجود دارد، تا چه رسد به انواع گل‌ها و شکوفه‌های خوشبو و در یک کلمه در بهشت چیزهایی وجود دارد که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشتی آن را نشنیده و هیچ کدام از آن حتی بر فکر کسی نیز خور نکرده است، خداوند ما را بی‌نصیب نگرداند.

وَطَلَحٍ مَّنْضُودٍ ﴿٢٩﴾

و درختهای موز که میوه اش خوشه خوشه روی هم چیده است. (۲۹) «مَنْضُودٍ» و منضود یعنی میوه‌هایش متراکم و روی هم انباشته شده که از پایین تا بالا مرتب شده است.

«وَطَلَحٍ مَّنْضُودٍ» «طلح» درخت بزرگی است که در صحرا سبز می شود میوه ای لذیذ و خوشمزه دارد و خوشمزه است.

وَوَظِلٍّ مَّمْدُودٍ ﴿٣٠﴾

و سایه ای گسترده و پایدار. (۳۰)

«وَوَظِلٍّ مَّمْدُودٍ» سایه طولانی جاودانی و همیشگی که زوال ندارد و آفتاب آن را از بین نمی‌برد؛ زیرا در بهشت آفتاب نیست و سایه برقرار است. لا یرون فیها شمساً و لا زمهریرا در حدیث صحیحین آمده است: در بهشت درختی موجود است که اسب سوار می‌تواند یک صد سال مدام در سایه‌ی آن راه برود، اگر خواستید آیه‌ی و ظل ممدود را بخوانید. (اخراج بخاری)

امام رازی در تفسیر کبیر می نویسد: ممدود یعنی بی‌زوال و دایمی. «أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا» یعنی میوه و سایه‌ی آن دایمی است. سایه‌ی آن همانند سایه‌ی درختان معمولی نیست، بلکه سایه‌ای است که خدا آن را خلق کرده است. (تفسیر کبیر ۱۶۴/۲۹).

وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾

و آبی ریزان (از آبشارها) (۳۱)

«مَسْكُوبٍ» «ریزان، آب جاری آن که بر روی زمین جاری و روان باشد.

امام قرطبی گفته است: اعراب، صحرا و بیابان نشین بودند، رودخانه در سرزمین آنها عزیز و بالارزش بود و به وسیله‌ی سطل و طناب آب از چاه میکشیدند، از این رو به آنها

و عده‌ی بهشت و اسباب راحت و تفریح داده که عبارت است از درختان و سایه‌ها و آب و رودخانه‌های جاری. (تفسیر قرطبی ۲۰۹/۱۷).

وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾

و میوه‌ای فراوان. (۳۲)

هدف اینست که تعداد میوه‌ها بسیار و شامل انواع و اقسام می‌باشد. حضرت ابن عباس (رض) گفته است: وقتی چیده شود تمام و کم نمی‌شود، و هر کس آن را آرزو کند از او دریغ نمی‌شود. (خازن ۱۸/۴). و در حدیث آمده است: «میوه‌ای از میوه‌های بهشت کنده نمی‌شود مگر در جای آن یکی دیگر می‌آید». (اخراج از طبرانی).

لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾

که نه پایان پذیر است و نه از مصرف آن منع می‌گردد. (۳۳) این بدین معنای است که میوه‌های جنت دایمی است که همیشه و در تمام فصول موجود است. و هدف از «مَمْنُوعَةٍ» اینست که از چیدن میوه جنت ممانعتی وجود ندارد.

وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾

و فرش‌های عالی و بلند و نرم. (۳۴) یعنی برای اهل بهشت در آنجا فرش‌های عالی وسیع و بسیار نرمی است که بر بالای تخت‌ها به گونه‌ی مرتفع انداخته شده است. در حدیث آمده است: «ارتفاع آن فاصله‌ی بین زمین و آسمان است. و فاصله‌ی بین آن دو، پانصد سال است. (اخراج از نسائی و ترمذی). آلوسی گفته است: از این امر جهت بالا و پایین آمدن بعید نیست؛ زیرا آن جهان، جهانی دیگر است که بالاتر از عقل تو قرار دارد. (روح المعانی ۱۴۱/۲۷). وقتی مؤمن بخواهد بر آن بنشیند فرود می‌آید، سپس بالا می‌رود، خدا بر همه چیز قادر و توانا می‌باشد.

إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ﴿٣٥﴾

که آنها را ما در کمال حسن و زیبایی بیافریده‌ایم. (۳۵) یعنی ما زنان بهشت را خلقتی تازه داده و آنها را به شیوه‌ای شگفت انگیز ابداع کرده و از نو ساخته‌ایم. (تفسیر صفوة التفسیر محمد علی صابونی). در التسهیل آمده است: معنی «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ...» این است که خدا زنان را در بهشت خلقتی دیگر می‌بخشد و به عکس زنان دنیا آنها را بی نهایت زیبا می‌آفریند، پیرزن، جوانی خود را باز می‌یابد و زشت زیبا می‌شود. (التسهیل ۹۰/۴). حضرت ابن عباس (رض) گفته است: پیرزن‌های گندم رنگ را که موی سرش سیاه و سفید گشته است، بعد از پیری و کهولت خلقتی دیگر می‌بخشد. (خازن ۱۸/۴).

فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾

پس ایشان را دوشیزه و باکره گردانیدیم. (۳۶) «أَبْكَارًا» «جمع بکر، دوشیزگان».

طوریکه در حدیث شریف به روایت ابی سعید خدری (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ إِذَا جَامَعُوا نِسَاءَهُمْ عَدَنُ أَبْكَارًا». «چون اهل بهشت با زنان خود مجامعت کنند، آن زنان مجدداً به بکارت بر می‌گردند».

عُرْبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾

زنانی شوهر دوست و هم سن و سال. (۳۷)
«عُرْبًا» با ضم عین وراء جمع عروبه است و به زنی گفته می‌شود که، شوهر دوست و در نزد او محبوب و عاشق شوهر باشد.
مجاهد گفته است: آنها زنانی شوهر دوستند و به شوهران خود عشق می‌ورزند.
و به آنان تمایل و دلبستگی دارند. (آلوسی ۱۴۳/۲۷)

«أَتْرَابًا» جمع تراب با کسر تا، به معنای هم سن و سال است، که در خاک با هم بازی کرده اند، و در جنب مردان و زنان هم سن و سال می‌باشند و در بعضی روایات آمده است که سن همه ی اهل جنت سی و سه سال می‌باشد.

(مظهری) از ام سلمه رضی الله عنها روایت شده است که در مورد آیهی «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنْ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنْ أَبْكَارًا*عُرْبًا أَتْرَابًا» از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سؤال کردم، که فرمود: ای ام سلمه! آنها زنانی هستند که در سن پیری و با موی سفید و چشمانی کم نور و بدنی چروکیده از دنیا رفته‌اند. خدا آنان را بعد از پیری در سن و سالی همسان قرار داده است. (حدیث را ترمذی به صورت مرفوع از انس روایت کرده است).

لِلْأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾

این نعمتهای بهشتی مخصوص اصحاب یمین است. (۳۸)
اصحاب یمین علاوه بر درخت سدر، زیر درخت دیگری به نام «طلح» در حال استراحت و خوشی به سر می‌برند. درخت «طلح» درختی است با میوه‌های خوشه‌ای. اهل بهشت از سایه‌ی این درخت و میوه‌ی آن نیز استفاده می‌کنند. این درخت در مناطق عربستان می‌روید.

اصحاب یمین زیر سایه‌ای بسیار گسترده و وسیع مستقرند. سایه‌ی آن درختان همچون سایه‌ی درختی نیست که در بیابانی بی‌آب و علف سبز شده و سایه‌ی بسیار کمی داشته باشد. آن‌ها در بهشت هر جا بخواهند بروند زیر سایه خواهند بود. آن‌ها در جایی به سر می‌برند که آب از مکان مرتفعی به صورت آبشار به سمت پایین می‌ریزد.

ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾

که جماعتی بسیار از پیشینیان. (۳۹).

شان نزول آیات 39 - 40:

1030- ک: احمد، ابن منذر و ابن ابوحاتم در سندی که در آن نام کسی است که شناخته نشده از ابو هریره (رض) روایت کرده اند: چون کلام الهی «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿13﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿14﴾» (الواقعة: 13-14) نازل شد. این امر بر مسلمانان دشوار آمد. پس الله تعالی آیه «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» را نازل کرد. (احمد 24/2 و 391 از طریق محمد بن عبدالرحمن ملائی از پدرش از ابوهریره روایت کرده اند. اسنادش به خاطر جهالت محمد بن عبدالرحمن و پدرش ضعیف است، هیثمی در «مجمع الزوائد» 1/ 118 میگوید: محمد و پدرش را نشاختم).

1031- ابن عساکر در تاریخ دمشق با سندی که در آن اختلاف نظر است از طریق عروه بن رویم از جابر بن عبدالله روایت کرده است: چون آیه‌های 13 و 14 سوره واقعه نازل شد. عمر (رض) گفت: ای رسول الله! جماعت بسیار و انبوه از امت‌های نخستین و گروه اندک از ما، آخرین این سوره تا یک سال نازل نشد. سپس آیه: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» نازل شد. پیامبر گفت: ای عمر، بیا و بشنو که خدا این آیات را نازل کرد. (ابن کثیر 6515 به شماره گذاری محقق می‌گوید: «ابن عساکر از هشام بن عمار از عبد ربه بن صالح از عروه روایت کرده است» این اسناد ضعیف است، هشام مناکیب زیادی را روایت کرده و اسنادش مجهول است، عروه احادیث بسیاری را به شکل مرسل روایت کرده است. حافظ ابن حجر هم به «التهدیب» اشاره کرده که روایت عروه از جابر مرسل است. این متن غریب و دارای نکارت است. به تفسیر ابن کثیر 8416).
1032- ابن ابوحاتم از عروه بن رویم به قسم مرسل روایت کرده است.

وَتَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾

و جماعتی بسیار از واپسینان. (۴۰)
خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه که (41 الی 56) بحث در باره عذاب و مجازات تیره بختان، بعمل آمده است.

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿٤١﴾

و اصحاب دست چپ چه وضع و حالی دارند، اصحاب دست چپ (۴۱)

فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾

آنها در عذاب باد گرم و آب جوش خواهند بود. (۴۲)
امام رازی می‌فرماید: «بهتر این است که بگوئیم: سموم هوای متعفن و بسیار آلوده‌ای است که عفونت آن قلب انسان را فاسد کرده و سبب هلاکت وی میشود».

وَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَحْمُومُونَ ﴿٤٣﴾

و در سایه ای از دود سیاه. (۴۳)

«يَحْمُومُونَ» «دودهای متراکم و سیاه».

لَا بَارِدٌ وَلَا كَرِيمٌ ﴿٤٤﴾

نه خنک است و نه آرام بخش. (۴۴)

یعنی اینکه «لَا بَارِدٌ» خنک نیست که انسان از شدت گرما به آن پناه ببرد و آسوده شود.
«وَلَا كَرِيمٌ» خوش منظر هم نیست که انسان از بهره‌گیری از سایه‌اش مسرور گردد.
مفسر علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به خازن می‌فرماید: فایده‌ی سایه در دو چیز است: یکی، دفع گرما می‌باشد و دوم، نیکی سیما، و این که انسان در آن گرامی باشد، و سایه‌ی دوزخیان به عکس این است؛ زیرا در سایه‌ی دود بسیار غلیظ و تیره و داغ قرار دارند. (تفسیر خازن ۲۱/۴).

بعد از آن یادآور شده است که چرا آنان مستحق چنان عذابی می‌باشند و فرمود:

إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾

این عذاب آنها را بدین سبب است که از این پیش به ناز و نعمت پرداختند. (۴۵)
«مُتْرَفٌ» یعنی چه؟

«مُتَرَف» یعنی این که انسان در دنیا از نعمت‌ها و امکاناتی که خداوند متعال به او داده است، در جهت اصلاح و در مسیر حرکت به سوی کمال استفاده نکند و در جهت انجام مسئولیت و بندگی خدا آن‌ها را بکار نگیرد؛ بلکه به گونه‌ای عمل کند که آن نعمت‌ها و امکانات، خود به صورت هدف دربیایند.

بله، دست چپی‌ها در دنیا مترف و خوشگذران بودند. کسی که «مترف» شد دچار هر گونه گمراهی و انحرافی خواهد شد.

وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾

و همواره بر گناهان بزرگ اصرار داشتند. (۴۶)

«يُصِرُّونَ» «اصرار می‌ورزند».

مفسران گفته‌اند: لفظ «اصرار» بر ادامهٔ معصیت دلالت دارد. و «حنث» یعنی گناه بزرگ، و همان طور که حضرت ابن عباس (رض) گفته است: در اینجا منظور شرک و کفر به الله (ج) است.

وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَأَنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾

و دایم می‌گفتند: آیا ما چون مردیم و خاک و استخوان پوسیده گشتیم باز هم ما زنده می‌شویم؟ (۴۷)

[«مترفین» علاوه بر گناه شرک] به قیامت نیز باور نداشتند و می‌گفتند: آیا وقتی مُردیم و به خاک و استخوان تبدیل شدیم پس از آن زنده می‌شویم و از قبرهایمان بیرون آورده می‌شویم؟ چه‌طور چنین چیزی ممکن است؟! چه‌طور ممکن است که انسان بمیرد و به خاک و استخوان تبدیل شود و بعد از آن زنده شود. از این بعیدتر و عجیب‌تر این که آیا پدران و اجداد پیشین ما نیز [که آثار و نشانه‌ای از آنان باقی نمانده است] زنده می‌شوند؟ [بهراستی این چیز بعید و غیر ممکن می‌باشد].

أَوَابَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾

و آیا پدران گذشته ما زنده خواهند شد؟ (۴۸)

قُلْ إِنْ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾

بگو: البته تمام پیشینیان و پسینیان. (۴۹)

لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿٥٠﴾

قطعاً همه در موعد روزی معلوم گرد آورده شوند. (۵۰)

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾

باز شما ای گمراهان تکذیب‌کننده. (۵۱)

لَاكُلُّونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ ﴿٥٢﴾

قطعاً از درختی که از زقوم است خواهید خورد. (۵۲)

شما آی منکران روز قیامت، در آخرت از درخت بدمنظر بسیار بدمزه‌ای که در قعر جهنم می‌روید، می‌خورید.

درخت زقوم:

درخت زقوم درختی است که دارایی میوه‌ای تلخ و بسیار بدمزه بوده، و اهل دوزخ به تناول آن مجبور ساخته شده و به‌سختی آن را می‌خورند و این همان میهمانی و ضیافت آنان است.

قرآن عظیم الشان در آیه (63 سوره صافات) می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ» «در حقیقت، ما آن» درخت زقوم «را برای ستمکاران عقوبتی گردانیدیم» با اجبارشان بر خوردن آن در دوزخ. یا ما آن را مایه آزمون ستمکاران قرار داده‌ایم که وجود آن را در دنیا انکار می‌کنند، چرا که گفتند: چگونه در درون آتش درختی سبز میشود؟ در تعریف درخت زقوم قرآن عظیم الشان باز هم در (آیه 64 سوره صافات) می فرماید: «إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ». «آن» درخت زقوم «درختی است که در قعر جهنم می‌روید» و شاخه‌های آن به‌سوی درکات دوزخ سر بر می‌آورد. و در باره میوه درخت زقوم در (آیه 65 سوره صافات) می‌فرماید: «طَلَعَهَا كَأَنَّهَا رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ». (میوه‌اش گویی چون کله‌های شیاطین است) یعنی: باروبر آن درخت، از نهایت زشتی و قباحیت، گویی در منظر خود همانند کله‌های شیاطین است.

فَمَالُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾

و شکم‌ها را از آن پر خواهید کرد (۵۳)
یعنی: شکم‌هایتان را از درخت زقوم پر می‌کنید؛ از بس که گرسنگی سختی بر دوزخیان شما فشار می‌آورد، به خوردن و پر کردن شکم‌های خویش به درخت زقوم مبادرت می‌ورزند: طوریکه در (آیه 53 سوره صافات) آمده است: «فَانَّهُمْ لَأَكُلُونَ مِنْهَا فَمَالُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ» (پس دوزخیان حتماً از آن یعنی: از درخت زقوم، یا از میوه آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند) در حدیثی آمده است: «از خداوند متعال پروا کنید به حق پروا داشتن از وی زیرا اگر قطره‌ای از زقوم به دریاهای دنیا بچکد، قطعاً زندگی را بر اهل زمین تباه می‌گرداند پس چگونه است حال کسی که زقوم غذای وی باشد؟». این وصف غذای دوزخیان است که بیان شد.

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾

باز بالای آن از آب جوش مینوشید. (۵۴)
بعد از اینکه دوزخیان تناول از درخت زقوم بعمل آوردند، و شکم‌های شان از خوراک زقوم پر شود، بعداً بخاطر حرارت شدید و طاقت فرسا، شروع به نوشیدن آب می‌کنید. پس، آبی بسیار داغ و جوشان و سوزان به آنها داده می‌شود، که تشنگی شان برطرف نمی‌شود. اینست سر انجام گمراهی و عدم ایمان کفار و کسانی که به زنده شدن پس از مرگ ایمان ندارند. و این مهمان نوازی و سرنوشت که برای «دست چپی‌ها» آماده شده است و در این روز این چنین از آنان پذیرایی می‌شود.

فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾

باز بالای آن از آب جوش مینوشید. (۵۴)

فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ ﴿٥٥﴾

و مانند نوشیدن شتران عطش زده می‌نوشید. (۵۵)
«شُرْبُ الْهَيْمِ» «نوشیدن شتران مبتلا به مریضی تشنگی». حضرت ابن عباس (رض) گفته است: «همیم» شتری است که به دلیل مریضی که به آن مبتلا شده است، سیراب نمیشود.

(تفسیر قرطبی ۲۱۵/۷).

ابو سعود می‌فرماید: گرسنگی طوری بر دوزخیان غلبه می‌کند که ناچار می‌شوند از زقوم بخورند که مانند قطران است. وقتی شکم را از آن انباشتند (که بیش از حد داغ و

تلخ است) تشنگی بر آنان چیره می‌شود و آنها را به نوشیدن آب جوش ناچار می‌کند، که روده های آنها را پاره می‌کند و مانند شتری که به سبب بیماری سیراب نمی‌شود از آن مینوشند. (ابو سعود ۵/۱۳۲).

یعنی: از شراب حمیم بسیار خواهید نوشید؛ مانند شتر تشنه‌ای که به علت مریضی و دردی که دارد بسیار می‌نوشد و سیراب نمی‌شوند. مانند مرض استسقاء است که همیشه تشنه‌اند و از نوشیدن آب سیراب نمی‌شوند.

هَذَا نَزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾

و این است پذیرایی آنان روز قیامت. (۵۶)
خواننده محترم!

در آیات متبرکه (57 الی 74) بحث در باره : دلایل الوهیت و قدرت آفریدگار بر احیای مرده ها مجازات و مکافات آنان بعمل آمده است .

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿٥٧﴾

ماایم که شما را آفریده ایم پس چرا تصدیق نمی کنید. (۵۷)
در این آیه مبارکه خطاب به منکرین بعث بعد الموت می فرماید: یعنی: شما را در حالی آفریدیم که چیزی نبودید و خودتان این حقیقت را می دانید پس چرا آن گونه که به آفرینش خود از سوی مامعترفید، رستاخیز را تصدیق نمی‌کنید؟ مگر نمی‌دانید که هرکس بر آفرینش ابتدایی و اولیه قادر باشد، مسلماً و به طریق اولی بر باز آفرینی نیز تواناست.

قابل توجه ودقت است که: پروردگار با عظمت ما انسان‌های مرده را زنده می‌کند؛ اما این آفرینش، با زندگی دنیوی، اندکی متفاوت است؛ یکی از تفاوت‌های قابل ملاحظه این است که جسم جدید، با وجود بلاها و مصیبت‌های فراوان، نابود نمی‌شود. الله متعال می فرماید: «وَيَأْتِيهِ أَلَمُوتٌ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ» (سوره ابراهیم: 17). «مرگ از هر سو بدو روی می‌آورد و حال آن‌که نمی‌میرد».

در حدیثی که حاکم، با سندی صحیح از عمرو بن میمون اودی، روایت می‌کند، آمده است که معاذ بن جبل (رض) فرمود: ای بنی‌اود، من فرستاده‌ی رسول الله ﷺ هستم. شما از برگشتن به سوی الله آگاه هستید.

پس از آن، یا بهشت است یا دوزخ، این بازگشت، ماندگار است و کسی کوچ نمی‌کند، جاودانگی است و مرگ نیست، با جسم‌هایی که نمی‌میرند. (سلسلة الاحادیث الصحیحه 231/4) شماره (1668).

از تفاوت‌ها دیگر، دیدن موجوداتی است که در دنیا آن‌ها را ندیده‌اند. مانند فرشته و جن. یکی دیگر از تفاوت‌ها و شگفتی‌های رستاخیز، این است که بهشتیان آب دهان، ادرار و مدفوع ندارند.

این تفاوت‌ها، بدان معنا نیست که زنده شدگان رستاخیز آفریدگانی غیر از آفریدگان دنیا باشند. ابن تیمیه نیز می‌فرماید: هر دو زندگی، از یک جنس میباشند، از جهتی مشابه‌اند و از جهتی مخالف؛ بر این اساس است که رستاخیز را «مبدأ» می‌نامند؛ چرا که هر چیزی به مبدأ و اساس خود برمی‌گردد. بنابراین، کلمه «إعادة» به معنای مبدأ و معاد است. (مجموع الفتاوی (253/17)

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾

آیا درباره نطفه ای که در (رحم زنان) می‌ریزید، دقت کرده اید؟ (۵۸)

أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾

آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آفریننده ایم. (۵۹)

یعنی اینکه آیا شما این منی را به صورت انسانی کامل درمی‌آورید و خلق می‌کنید، یا ما با قدرت خود او را خلق کرده و شکل داده‌ایم؟ امام قرطبی می‌فرماید: بدین وسیله بر مشرکین اقامه‌ی حجت کرده و آیه‌ی اول را تبیین کرده است. یعنی پس وقتی که اقرار می‌کنید خدا آن را خلق کرده است نه دیگری، به زنده شدن نیز اعتراف کنید.

نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾

مایم که مرگ را میان شما مقدر کردیم، و هرگز عاجز و ناتوان نیستیم و کسی بر ما پیشی نمی‌گیرد. (۶۰)

ضحاک گفته است: یعنی در مورد آن در بین ساکنان آسمان و زمین مساوات برقرار کرده‌ایم. (تفسیر قرطبی ۲۱۶/۱۷).

عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنْشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾

و از اینکه مانند شما را جاگزین کنیم و شما را در جهانی که نمی‌دانید دوباره آفرینش تازه ای ببخشیم. (۶۱).

وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

و البته شما آفریدن بار اول را دانسته اید، پس چرا متذکر نمی‌شوید؟ (۶۲)

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرَثُونَ ﴿٦٣﴾

آیا اندیشیده‌اید در آنچه می‌کارید؟ (۶۳)

أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾

آیا شما آن را می‌رویانیید یا ما می‌رویانیم؟ (۶۴)

لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾

اگر ما بخواهیم کشت و زرع شما را خشک و تباه می‌سازیم، پس تعجب خواهید کرد. (۶۵)

«تَفَكَّهُونَ» «شگفت زده می‌شوید، تعجب می‌کنید».

«حُطَامًا» «گاه در هم کوبیده، گیاه خشک».

قرطبی در تفسیر خویش می‌فرماید: حطام یعنی گیاه خشک تکه‌تکه شده که نه حیوانات می‌توانند از آن تغذیه کنند و نه برای انسان قابل استفاده است.

بدین ترتیب دو امر را به آنها یادآور شده است: اول، نعمتی را یادآور شده است که در کشت و زرع به آنها عطا کرده است، تا او را سپاسگزار باشند.

دوم، تا این که خود پند و عبرت بگیرند؛ زیرا همان طور که خدا اگر بخواهد زرع را به صورت خاشاک در می‌آورد، همان طور هم هر وقت بخواهد آنها را نابود می‌کند، تا پند بگیرند و از نافرمانی خودداری کنند. (تفسیر قرطبی ۲۱۸/۱۷).

إِنَّا لَمُعْرِمُونَ ﴿٦٦﴾

(و می‌گوئید که) البته ما خسارمند شدیم. (۶۶)

«مُعْرِمُونَ» «زیان کاران، زیان کرده ایم».

بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٦٧﴾

بلکه ما به کلی محرومیم. (۶۷)

أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ﴿٦٩﴾

آیا شما آن را از ابر پایین آورده اید یا ما آن را فرود می‌آوریم؟ (۶۹)
«الْمُزْنِ» «ابر».

لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿٧٠﴾

اگر بخواهیم آن را تلخ می‌گردانیم پس چرا شکر نمی‌گزارید؟ (۷۰)
حضرت ابن عباس (رض) گفته است: «أجاجا» یعنی بسیار شور. و حسن گفته است:
یعنی تلخ و سمی و غیر قابل شرب.

در حدیث شریف آمده است هر وقتیکه رسول اکرم ﷺ آب می نوشیدند، می‌گفتند: «الحمد لله الذي سقانا عذبا فراتا برحمته، ولم يجعله ملحا أجاجاً بذنوبنا». «سپاس و ستایش خدایی را که به رحمت خویش ما را آب شیرین و گوارا نوشانید و به شومی گناهانمان آن را شور و تلخ نگردانید».

أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾

آیا آن آتشی را که برمی افروزید ملاحظه کرده اید. (۷۱)
«تُورُونَ» «می افروزید».

أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ﴿٧٢﴾

آیا شما درخت آن را آفریده اید یا ما آفریننده ایم؟ (۷۲)
ابن کثیر گفته است: عرب دو نوع درخت دارند به نام‌های مرخ و عفار، وقتی از هر یک شاخه‌ی تر برگرفته شود و آن دو را به هم بمالند، از بین آنها جرقه‌های آتش برمی‌خیزد.
(مختصر ۴۳۸/۳).

و عده‌ای نیز می‌گویند: منظور تمام درختانی است که از آنها آتش بر می‌افروزند؛ زیرا از حضرت ابن عباس (رض) روایت است که گفته است: در هر درخت و شاخه‌ای جز درخت عناب آتش وجود دارد. (صاوی ۱۶۶/۴).

نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿٧٣﴾

(بلکه) ما آن را وسیله تذکر (آتش آخرت) و منفعتی برای مسافران قرار داده‌ایم. (۷۳)
«مُقْوِينَ»: (نیازمندان، مسافران). «مُقْوِينَ» از اقوا و آن از قوا مشتق است، که به معنای صحرا و بیابان می‌آید. پس معنای مقوی صحرائنشین و مراد مسافری است که بسا اوقات در بیابان در صدد تهیه ی غذا قرار می‌گیرد، و مقصود آیه آن که تمام این افرایش ها نتیجه ی قدرت و حکمت ما می‌باشد.

در حدیث شریف آمده است این آتش که آن را روشن می‌کنید یک جزء از هفتاد جزء آتش جهنم است. گفتند: یا رسول الله! اگر مانند این هم باشد خوب است! فرمود: «قسم به ذاتی که جانم را در قبضه‌ی قدرت دارد، نود و نه بار از آتش دنیا برتر است و هر جزء از آن حرارتی مانند حرارت آتش دنیا را دارد». (اخراج از شیخان و مالک).

«و مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ» و نیز آن را برای استفاده‌ی مسافران قرار داده‌ایم. (مختصر ۴۳۸/۳).

حضرت ابن عباس (رض) گفته است: (المقوین) یعنی مسافران.

و مجاهد گفته است: یعنی برای مسافران و غیر مسافران آن را قرار داده‌ایم تا عموماً از آتش استفاده می‌کنند.

خازن گفته است «مقوی» یعنی کسی که در سرزمین خالی از سکنه فرود آید که آنها بیشتر از مقیم از آتش استفاده می‌کنند؛ چون آنها برای راندن درندگان و راهنمایی کردن کسانی که راهشان را گم می‌کنند، و برای دیگر مقاصد، در شب آتش روشن می‌کنند. اکثر مفسران بر این نظرند. (خازن ۲۴/۴).

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٧٤﴾

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. (به پاکی یاد کن) (۷۴)
خواننده محترم!

در آیات متبرکه (75 الی 96) در باره اثبات نبوت و صدق و راستی قرآن، توبیخ مشرکان به خاطر عقاید تباه کن ، بحث بعمل آمده است .

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿٧٥﴾

سوگند به جایگاه ستارگان، و محل طلوع و غروب آنها. (۷۵)
«بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» «جایگاه ستارگان».

نتیجه ضروری و عقلی آن باید این باشد که انسان بر قدرت کامل خداوند و توحید او، ایمان بیاورد، و به نام رب عظیم خود تسبیح بخواند؛ زیرا این شکریه ی نعمت های اوست. (تفسیر معارف القرآن مؤلف علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی)

شأن نزول آیات 75 – 82:

1034- مسلم از ابن عباس (رض) روایت کرده است: در زمان پیامبر ﷺ باران بارید. پیامبر ﷺ گفت: بعضی مردم شاکر و برخی کافر شدند، شاکرین گفتند: باران رحمت خداست و به امر خدا بارید.

و برخی دیگر گفتند: ستاره نوء راست گفته بوده است. آنگاه الله تعالی «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ... تا ... وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ» را نازل کرد.
(مسلم 73، طبرانی 198/12 و واحدی 782 از حضرت ابن عباس (رض) روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2591 تخریج محقق).

1035- ابن ابوحاتم از ابوحرره روایت کرده است: در غزوة تبوک مسلمانان در محلی به نام حجر فرود آمدند. رسول الله دستور داد که از آنجا آب برندارند، پس از آنجا کوچ کردند و به جای دیگر رفتند. مسلمانان با خود آب داشتند به رسول الله شکایت کردند آنحضرت برخاست و دو رکعت نماز خواند و دعا کرد. پس به امر خدا ابری در آسمان پدیدار شد و باران بارید و سیاه اسلام همه سیراب شدند. مردی از انصار به شخصی از نزدیکانش که متهم به نفاق بود گفت: وای بر حالت دیدی رسول الله دعا کرد، به امر خدا باران بارید. او گفت: باران به سبب ستاره نوء بارید. این آیات در باره آن نازل شد.

وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوُتَّعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾

اگر بدانید آن سوگندی سخت بزرگ است. (۷۶)

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾

که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و سودمند و گرامی است. (۷۷).

فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾

در کتاب پنهان (پوشیده از نظر انس و جن) قرار دارد. (۷۸).
کتاب مستور پوشیده است و مراد آن، لوح محفوظ است، حاصل آن که قرآن، مکرم و محفوظ است، و گمان مشرکین که می گویند آن ساخته دست انسان یا کلام القای شیطانی است بسی بی جاست. (تفسیر انوار القرآن: عبد الرؤوف مخلص هروی).
حضرت ابن عباس (رض) گفته است: آن کتاب عبارت است از لوح محفوظ. و مجاهد گفته است: یعنی قرآنی است که در اختیار ما قرار دارد. (تفسیر قرطبی ۲۲۵/۱۷).

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾

جز پاکیزگان به آن دسترس ندارند. (۷۹)
«مُطَهَّرُونَ» پاک، پاکان، پاک شدگان (مراد فرشتگان است).
امام قرطبی گفته است: منظور از کتاب مصحفی است که در دسترس ما قرار دارد و اطهر نیز همان است؛ زیرا ابن عمر رضی الله عنه گفته است: جز در حال پاکی نباید قرآن را لمس کرد. و نیز به دلیل نامه‌ی پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به عمرو بن حزم که در آن آمده است: جز انسان پاک نباید قرآن را لمس کند. (قرطبی ۲۲۵/۱۷).

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٠﴾

نازل شده از سوی پروردگار جهانیان است. (۸۰)

أَقْبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ ﴿٨١﴾

آیا شما با این کلام (الهی) با سستی و سبکی برخورد می‌کنید؟! (۸۱)
«مُذْهَبُونَ» جمع مذهب، سهل انگار، سازشکار، انکار کننده، سستی می‌کنید.

وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكْذِبُونَ ﴿٨٢﴾

و (به جای شکر) روزی تان (روزی دهنده) را تکذیب می‌کنید؟ (۸۲)
خواننده محترم!

پروردگار با عظمت ما در (آیه 6 سوره هود) میفرماید: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هیچ رونده‌ای (جاندار) در زمین نیست مگر اینکه روزی آن بر عهده الله است و محل استقرار و محل بازگشت آن را می‌داند، همه در کتاب بیانگر و روشن (لوح محفوظ) ثبت است).
این همان روزی است که الله تعالی آنرا تضمین نموده است که به همه مخلوقات تعلق می‌گیرد تا بتوانند به وجود و بقای خود ادامه دهند. این روزی قابل کم و زیادی و تحول نیست و حرص انسانی آن را افزایش نمی‌دهد، همان طور که تنبلی باعث کاهش آن نمی‌شود.

همچنان قرآن عظیم الشأن میفرماید: «فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ» (سوره العنکبوت: ۱۷)
یعنی: پس روزی را پیش الله بخواهید، این بدین معنای است که باید در کسب رزق بر الله توکل نمایم و رزق را از کسی یا چیزی طلب نکنیم غیر از الله و فقط امید داشته باشیم که خداوند روزی رسان می‌باشد.

همچنین پیامبر ﷺ میفرماید: «لَوْ أَنْتُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ؛ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ...» اگر شما آنچنانکه شایسته الله است بر وی توکل کنید برآستیکه خداوند رزقتان را می‌دهد چنانکه پرند را رزق میدهد.
بناباید گفت که: همه آنچه در آسمان و زمین است برای الله است، او تعالی رزاق یگانه

است. این پروردگارا عظمت است که: رزق و روزی مخلوقات را از خزانه بی انتهای رحمتش تقسیم می‌کند. احدی توان جلب رزق بیشتر بدون اجازه او را ندارد. رازق تمام مخلوقات اولاً و بالذات خداوند است چنانکه فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» مقدم شدن «هو» دلیل حصر است؛ یعنی روزی دهنده منحصرأ خداست. بنابر این، غیر خدا فقط در حد واسطه فیض در روزی رساندن به مخلوقات، نقش دارند و روزی دهنده حقیقی فقط و فقط خداست.

باید توجه کرد که خداوند متعال عقل و اراده را در انسان قرار داده است تا اینکه حق خود را حفظ کند و برای به دست آوردن روزی تلاش کند. اگر این کفالت و ضمانت در جهان هستی نبود، نه میلی بود و نه غریزه ای، نه قوه جذبی و نه دفعی، نه هضمی، نه گیاه ریشه در زمین داشت و نه حیوان و نه انسان جهازات هضم و جذب و دفع و تغذی داشتند و نه انسان درباره حفظ حقوق خود می‌اندیشید؛ همه این شورها و نشاطها و جنبش ها از رازقیت او پیدا شده است.

پس، رازقیت خداوند به این معناست که او موجودات را طوری آفریده که احتیاج به رزق و روزی دارند و طوری خلق شده‌اند که باید از موجود دیگری که خداوند آفریده، تغذیه کنند تا بتوانند باقی بمانند.

فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٣﴾

پس چرا وقتی که جان به حلقوم میرسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید؟). (۸۳)

وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾

و شما وقت مرگ (بر بالین آن مرده حاضرید و او را) می‌نگرید. (۸۴)

خواننده محترم!

نباید فراموش کرد که: انسان در لحظه قبض روح دنیایی را می‌بیند که ما از دیدن آن دنیا عاجز و ناتوان و بی خبر هستیم. بلی! انسان در حال نزع روح و سكرات مرگ با حالتی مواجه می‌شود، هرچند ما نمی‌توانیم آن را مشاهده کنیم یا ببینیم، ولی توان دیدن آثارش را بخوبی میتوان درک کرد، پروردگار با عظمت اوضاع و احوال آنها را این گونه به تصویر می‌کشد: «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩١﴾». (الواقعه ۸۳-۹۱).

یعنی: پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، (توانایی بازگرداندن آن را ندارید؟! و شما در این حال می‌نگرید ما به او نزدیک‌تریم از شما، ولیکن شما نمی‌بینید) اگر هرگز در برابر اعمالتان جزا داده نمی‌شوید، پس آن (روح) را بازگردانید اگر راست می‌گویید! پس اگر او از مقربان باشد، در رُوح و ریحان و بهشت پر نعمت است! اما اگر از اصحاب یمین باشد، (به او گفته میشود): سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب یمینند!

آیه حال کسی را به تصویر می‌کشد که روح تا حلقومش بالا آمده و اطرافیان سكرات مرگش را مشاهده می‌کنند، ولی توان دیدن و مشاهده کردن فرشتگان مأمور قبض روح را ندارند: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ» (ما به او نزدیک‌تریم از شما، ولیکن شما نمی‌بینید).

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾

و ما به او از شما نزدیکتریم لیکن شما بصیرت ندارید. (۸۵)
ابن کثیر گفته است: معنی آیه چنین است: فرشتگان ما از شما به او نزدیکترند، اما شما آنها را نمی‌بینید. همان‌گونه که در جای دیگری نیز می‌فرماید: حتی إذا جاء أحدكم الموت توفته رسلنا و هم لا یفرطون. (مختصر ۴۴۰/۳).

فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾

پس اگر شما (در برابر اعمال تان) جزاء داده نمی‌شوید. (۸۶)
«غیر مدینین» «جزا داده نمی‌شوید».

حضرت ابن عباس (رض) گفته است: غیر مدینین یعنی محاسبه و مجازات نمی‌شوید.
خازن گفته است: در مقابل گفته «فلو لا إذا بلغت الحلقوم و فلو لا إن كنتم غیر مدینین» یک جواب را آورده که عبارت است از فرموده «ترجعونها إن كنتم صادقین»، و معنی آیه چنین است: اگر موضوع آن طور است که شما می‌گویید و زنده شدن و حسابی در کار نیست، و خدایی نیست که کیفر و مجازات بدهد، پس چرا وقتی جان یکی از عزیزانتان به گلو می‌رسد او را باز نمی‌آورید؟ پس وقتی قدرت چنین امری را ندارید، بدانید که کار در دست خدا می‌باشد. پس به او ایمان بیاورید. (خازن ۲۷/۴).

تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾

چرا روح را باز نمی‌گردانید اگر راست می‌گویید؟ (۸۷)

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾

پس اما اگر از مقربان (دربار الهی) باشد. (۸۸)

فَرْوَحُ وَرِيحَانٍ وَجَنَّتْ نَعِيمٌ ﴿٨٩﴾

پس آسایش و ریحان و باغ پرناز و نعمت دارد. (۸۹)
«رَوْح» «آرامش، آسایش».

«رِيحَان» «گل‌های خوشبو، ریحان».

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾

و اما اگر از یاران راست باشد. (۹۰)

فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩١﴾

پس سلام بر تو باد از اصحاب یمین. (۹۱)

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾

و اما اگر از جمله منکران و گمراهان باشد. (۹۲)

ما فرشتگان، کفار و انسان‌های فاجر را در شرایطی سخت و حالتی مخالف حالت مؤمن ملاقات خواهند کرد، خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا». النساء: ۹۷

یعنی: بیگمان کسانی که فرشتگان (برای قبض روح در واپسین لحظات زندگی) به سراغشان می‌روند و (می‌بینند که به سبب ماندن با کفار در کفرستان، و هجرت نکردن به سرزمین ایمان) بر خود ستم کرده‌اند، بدیشان می‌گویند: کجا بوده‌اید (که اینک چنین بی‌دین و توشه مرده‌اید و بدبخت شده‌اید؟ عذر خواهان) گویند: ما بیچارگانی در سر زمین

(کفر) بودیم (و چنان که باید به انجام دستورات دین نرسیدیم! فرشتگان بدیشان) گویند: مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن (بتوانید بار سفر بندید و به جای دیگری) کوچ کنید؟ جایگاه آنان دوزخ است، و چه بد جایگاهی و چه بد سرانجامی!

فَنَزَلَ مِنْ حَمِيمٍ ﴿٩٣﴾

پس با آبی جوشان پذیرایی خواهد شد. (۹۳)
در التسهیل آمده است: «نزول» یعنی اولین چیزی که به مهمان تقدیم میشود. (التسهیل ۹۴/۴).

وَتَصْلِيَةً جَحِيمٍ ﴿٩٤﴾

و جایگاهش آتش دوزخ است. (۹۴)
«تَصْلِيَةً» «فروانداختن، در آوردن، سوزاندن».
«جَحِيمٍ» «آتش جهنم».

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٩٥﴾

بی‌گمان این (قرآن) خبر راست و یقین است. (۹۵)

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

حال که چنین است نام پروردگار بزرگت را به پاکی یاد کن. (۹۶)
در حدیث شریف به روایت عقبه بن عامر (رض) آمده است که فرمود: چون آیه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» (الواقعة: 74) بر رسول اکرم ﷺ نازل شد، فرمودند: «اجعلوها فی رکوعکم». «آن را در رکوع خود قرار دهید». و چون آیه: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (الأعلى: 1) بر ایشان نازل شد، فرمودند: «اجعلوها فی سجودکم: آن را در سجده خویش قرار دهید».

فرق در میان «عظیم» و «اعلی» این است که عظیم بر قرب دلالت می‌کند و اعلی بر بعد پس در عین حال که حق تعالی به هر ممکنی نزدیک است اما برتر و بالاتر از آن است که ادراک‌ها بر او احاطه کنند پس از این نظر او در نهایت دوری از همه چیز است.

در حدیث شریف به روایت از ابوهریره (رض) آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». «دو کلمه‌اند که بر زبان سبک، در میزان سنگین و نزد خدای رحمان دوست‌داشتنی هستند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

ومن الله التوفيق

فهرست موضوعات سورة الواقعة :

وجه تسمیه
فضیلت سورة واقعه
تعداد آیات، کلمات وحروف آن
ارتباط سورة « واقعه » به سورة قبله
محتوای کلی سورة واقعه
داستان زیبا و آموزنده
اولین کسی که قرآن را به صدای بلند خواند
قرآن از زبان او همان طور که نازل شده بود، خارج می شد.
پیامبر اسلام هنگام شنیدن قرآن از ابن مسعود گریه می کرد
فضیلت سورة واقعه
یادداشتی بر فضیلت سورة واقعه
فواید و اثراتی ایمان به روز آخرت
تقسیم انسان ها به سه گروه
اصحاب میمنه
صفات ممیزه اصحاب المیمنه
حالت اصحاب شمال یعنی یاران چپ
مفهوم چپ دستی ها در ادیان
دریافت اعمال نامه بدست راست

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها:

1- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.

2- تفسیر نور دکتّر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتّر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

3- تفسیر المیسّر:

تألیف: دکتّر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه
مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه
ترجمه : جمعی از علمای افغانستان

5- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابو الفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری / 1116 میلادی - 12 رمضان 592 هجری)

6- البحر المحيط في التفسير القرآن: ابو حيان الأندلسي:

تأليف: محمد بن يوسف بن علي بن حيان نغري غرناطي (654 - 745ق) مشهور به ابوحيان غرناطي. تفسير «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد.

7- تفسير تفسير القرآن الكريم - ابن كثير:

تأليف عماد الدين اسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي (متوفى 774ق) مشهور به ابن كثير.

8- تفسير جامع البيان في تفسير القرآن - تفسير طبري:

محمد بن جرير طبري متولد (224 وفات 310 هجري قمری)

9- تفسير ابن جزى التسهيل لعلوم التنزيل:

تأليف محمد بن احمد بن جزى غرناطي الكلبي مشهور به جُزَيّ (متوفى 741ق)

10- تفسير صفوة التفاسير:

تأليف محمد علي صابوني (مولود 1930 م) اين تفسير در سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبري، کشاف، قرطبي، آلوسی، ابن كثير، البحر المحيط و... استفاده بعمل آورده است .

11 - تفسير ابو السعود:

«تفسير إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تأليف: مفسر شيخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفى 982)

12- تفسير في ظلال القرآن:

تأليف: سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلي (متوفى سال 1387 هـ) .

13- تفسير الجامع لاحكام القرآن - تفسير القرطبي:

نام مؤلف: ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاري القرطبي (متوفى سال 671 هجري)

14- تفسير معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتي محمد شفيع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شيخ الحديث حضرت مولانا محمد يوسف حسين پور، سال نشر: 1379 .

15 - روح المعاني (آلوسی):

تفسير «روح المعاني في تفسير القرآن العظيم» اثر محمود أفندي آلوسی است . (1217 - 1270ق)

16- تفسير قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (٦١ هـ - ١١٨ هـ ، ٦٨٠ - ٧٣٦م) تاريخ نشر : (1980/01/01) .

17- تفسير كشاف مشهور به تفسير زمخشری:

« تفسير الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل » مشهور به تفسير كشاف. مؤلف : جار الله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)

18 مفسر صاوی المالکی :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين في التفسير القرآن الكريم» مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

19- فيض الباري شرح صحيح البخاري:

داکتر عبد الرحيم فيروز هروی ، سال طبع : 26 Jan 2016

20- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

21- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ)

22- تفسیر فرقان

تألیف :شیخ بهاء الدین حبیبی

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library